

شرح دعای ندبه



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء والمرسلين محمد و اهل بيته الطاهرين
يكي از هدایای الهی دعای ندبه است که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام خوانده میشود و دلها را
با آن عزیز زهرای مرضیه، پیوند می دهد و با گریه و اه و ناله، محبت خود را به حضرتش نشان می
دهیم.

این دعا مضامین بسیار عالی دارد که با تامل و تفکر در آنها، ایمان افزایش یافته و ولایت اهل بیت
علیهم السلام تقویت می گردد.

اما معمولاً شرکت کنندگان در دعای ندبه کم هستند و افرادی که در این دعا بصورت همیشگی
شرکت می کنند نادر هستند و علت اصلی آن تنبلی و خوابیدن در هنگام اول صبح جمعه است که به
بهانه اینکه یک هفته کار کرده ایم پس باید جمعه را به استراحت بگذرانیم خود را از این گنج مهم
محروم می نمایند. و یقیناً بعد از مردن خیلی پشیمان خواهند شد که چرا غفلت کردند و در این دعا
شرکت نمودند. این افراد باید هر چه زودتر جبران نموده و در همه جلسات دعای ندبه محله خود
شرکت کنند و حتی یک جلسه را از دست ندهند تا اینکه امام زمان علیه السلام لطف خود را شامل
انها بفرماید.

امید است مطالب این کتاب مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

زمستان 99- کرمانشاه

شرح دعای ندبه

متن عربی و ترجمه فارسی و شرح کوتاهی از دعای ندبه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا . اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ، إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اضْمِحْلَالَ، بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَزُخْرُفِهَا وَزَبْرَجِهَا، فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ، وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ، فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَالثَّنَاءَ الْجَلِيلِيَّ، وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِمُ مَلَائِكَتَكَ، وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ، وَرَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ؛

ستایش خاص خدا، پروردگار جهانیان است و درود و سلام خدا، سلامی کامل، بر سرور ما محمد، پیامبرش و اهل بیت او. خدایا تو را ستایش، بر آنچه به آن جاری شد قضای تو درباره اولیایت، آنان که تنها برای خود و دینت برگزیدی، آنگاه که برای ایشان اختیار کردی، فراوانی نعمت پابرجایی که نزد توست، نعمتی که تباهی و نابودی ندارد، پس از آنکه بی میل بودن نسبت به رتبه‌های این دنیای فرومایه و زیب و زیورش را با آنان شرط نمودی، آنان هم آن شرط را از تو پذیرفتند و تو هم وفا نمودن به آن را از جانب آنان دانستی، پس قبولشان کردی و مقرب درگاهشان نمودی و برای آنان یاد والا و ثنای روشن پیش آوردی و فرشتگانت را بر آن‌ها فرو فرستادی و به وحی‌ات اکرامشان فرمودی و به دانشت به آنان عطا کردی؛

خداوند حکیم چه شرطی با پیامبران نمود؟

در این فراز دعای ندبه آمده است که :خداوند وقتی پیامبران را برگزید با آنان شرط نمود که در دنیا زاهد باشند و دنبال زینتهای دنیا نروند و آنها هم پذیرفتند و بر این عهد ثابت قدم بودند.

اری پیامبران باید نسبت به دنیا بی رغبت باشند والا اگر خدای نکرده ،دنیا طلب باشند مردم را منحرف خواهند نمود.و مردم را از خدا دور خواهند کرد.

ولی پیامبران همگی زاهد بودند و رغبتی به لذت‌های دنیا نداشتند.

به عنوان نمونه به زهد حضرت نوح علیه السلام اشاره می‌کنیم:

نام اصلی نوح، عبدالغفار یا عبدالملک یا عبدالاعلی است و علت اینکه او را نوح خواندند کثرت نوحه و گریه آنحضرت بوده است.

«نوح پیامبر تا وقتی که 460 سال از عمرش گذشته بود، پیوسته در کوهها زندگی می‌کرد

و بعبادت حقتعالی روزگار خود را بسر می‌برد و زن و فرزندی نداشت و لباس پشمین میپوشید و از سبزیهای زمین غذای خود را تأمین می‌کرد.

بعد از نبوت هم همین حالت زهد را داشت. گویند خانه‌ای که داشت انقدر کوچک بود که وقتی در آن می‌خوابید یا پایش بیرون بود یا سرش!

زهد حضرت عیسی: یکی از ویژگی‌های اخلاقی حضرت عیسی (ع)، زهد آن پیامبر بزرگ است. او همچون پیامبران دیگر خود را از تشریفات و زیبایی‌های دنیا و نعمت‌های رنگارنگش دور نگه می‌داشت و ابا داشت که کارهای خود را به عهده دیگران واگذارد. در این باره، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «بالشتش سنگ و لباسش خشن و غذایش ناگوار بود. خورشتش گرسنگی و چراغش در شب، ماه و سایانش در روز، شرق و غرب زمین بود. میوه و سبزی‌اش، گیاهانی بود که در مناطق مختلف می‌روید»¹

خود حضرت عیسی نیز دائماً چنین می‌گفت: «خادم من دستانم و مرکبم پاهایم و فرشم زمین و بالشم سنگ است. در زمستان، سرزمین‌های شرقی مرا گرم خواهند کرد. چراغ شب‌هایم ماه است و خورشتم گرسنگی. شعارم ترس و لباسم پشم و میوه و سبزیجاتم، چیزهایی است که زمین برای

¹. شریف الرضی، مجد بن حسین، نهج البلاغه، محقق، صبحی صالح، ص 227، قم، هجرت، چاپ اول، 1414ق

حیوانان وحشی و چارپایان رویانده. وقتی می خوابم چیزی ندارم و وقتی بیدار می شوم نیز چیزی ندارم
«ولی کسی ثروتمندتر از من روی زمین وجود ندارد»^۲

امام علی (علیه السلام) در خطبه 160 «نهج البلاغه» به سراغ زندگی بسیار زاهدانه عیسی بن

مریم (علیهما السلام) می رود و در سیزده جمله کوتاه، تمام بخش های این زندگی زاهدانه را خلاصه

می کند؛ همان زندگانی عجیبی که تصورش برای ما مشکل است؛ تا چه رسد به عمل کردن آن، می

فرماید: (و اگر بخواهی [برای نمونه از] زندگی عیسی بن مریم [که درود خدا بر او باد] را برای

بازگو می کنم؛ او سنگ را بالش خود قرار می داد؛ لباس خشن می پوشید؛ غذای ناگوار [مانند نان

خشک] می خورد؛ نان خورش او گرسنگی، چراغ شب هایش ماه، سر پناه او در زمستان مشرق و

مغرب زمین بود [صبح ها در طرف غرب و عصرها در طرف شرق رو به آفتاب قرار می گرفت] میوه

و گل او گیاهانی بود که از زمین برای چهارپایان می رویانده؛ نه همسری داشت که او را بفریبد و نه

فرزندی که [مشکلاتش] او را غمگین سازد؛ نه مالی داشت که او را به خود مشغول دارد و نه طمع

«که خوارش کند؛ مرکبش پاهایش بود و خادمش دست هایش!»؛

^۲. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 157-158، قم، الشریف الرضی، چاپ اول، 1412ق

الْحَجَرِ، وَيَلْبَسُ الْخَشْنَ، وَيَأْكُلُ وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ
الْجَشِبَ، وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ، وَسِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَظِلَالُهُ فِي الشَّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَ
فَاكِهَتُهُ وَرِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ؛ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِيهِ، وَلَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ، وَلَا مَالٌ يَلْفِتُهُ، وَلَا
«!طَمَعٌ يَذِلُّهُ، دَابَّتُهُ رِجْلَاهُ، وَخَادِمُهُ يَدَاهُ».

«كَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ» منظور از جمله

«...ظِلَالُهُ فِي الشَّتَاءِ» این است که غالباً تنها به نان قناعت می کرد و نان خورشی نداشت. و جمله
اشاره به این است که برای دفع سرمای زمستان از تابش آفتاب استفاده می کرد که صبح ها به طرف
غرب می تابید و عصرها به طرف شرق

حضرت مسیح (علیه السلام) در زمانی ظهور کرد که دنیاپرستانِ بنی اسرائیل زندگی پر زرق و برق،
سفره های رنگین، کاخ های پر تجمل، همسرانِ زیبا، لباس های زینتی و مرکب های گرانبها داشتند.
حضرت مسیح (ع) برای اینکه هشداری به همه آنها بدهد و از آن زندگی که مایه هزار شور و شرّ و
گرفتاری در زنجیرهای اسارت بود به یک زندگی ساده و عاقلانه و کم هزینه متوجّه سازد، این راه

سخت را برای خود برگزید و از آنجا که اصول مشکلات زندگی انسان و انواع ذلت هایی که به آن،

تن می دهد، در این چند موضوع خلاصه می شود، خانه های پر زرق و برق، همسران زیبا و پرفتنه،

فرزندان پرهزینه، اموالی که نگهداشتن و حساب و کتاب آنها، مایه رنج و مصیبت فراوان است،

مرکب ها و خادمان پرخرجی که هر یک بخشی از افکار انسان را به خود مشغول می سازند و از هر

چه غیر آن است باز می دارند حضرت مسیح(ع) به همه آنها پشت پا زد و از رنگ همه این تعلقات

آزاد شد تا خفتگان را بیدار سازد و همگان را غلام همت خویش سازد^۳

(2)! غلام همت آنم که زیر چرخ کبود *** ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

پی نوشت:

امام علی علیه السلام: از نشانه هایی که تو را به پستی دنیا رهنمون می شود، این است که خداوند آن را، از روی التفات و نیکخواهی، از اولیا و دوستانش گرفت، و آن را برای دشمنانش، به قصد امتحان و آزمایش، گسترانید.

پیام امام امیرالمؤمنین(علیه السلام)، مکارم شیرازی، ناصر، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1386 شمسی، چاپ:
³اول، ج 6، ص 237

[مثلاً] پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را از دنیا وارسته داشت ، به طوری که از شدت گرسنگی ، شکم خود را می بست .

نیز آن را از هم راز و هم سخن خود ، موسی ، باز داشت ، به طوری که از شدت لاغری، سبزی علف ها از زیر پوست شکمش دیده می شد و با این حال ، آن روز که به سایه ای پناه برد ، از خداوند جز غذایی برای خوردن، چیزی نخواست؛ چرا که گرسنگی ، او را بی تاب کرده بود....^۴

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ وَهُوَ عَلَى حَصِيرٍ قَدْ أَثَّرَ فِي جِسْمِهِ وَ سَادَهُ لَيْفٌ قَدْ أَثَرَتْ فِي خَدِّهِ فَجَعَلَ يَمْسَحُ وَيَقُولُ مَا رَضِيَ بِهَذَا كِسْرَى وَلَا قَيْصَرُ إِنَّهُمْ يَنَامُونَ عَلَى الْحَرِيرِ وَالْدِّيَابِجِ وَأَنْتَ عَلَى هَذَا الْحَصِيرِ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَأَنَا خَيْرٌ مِنْهُمَا وَاللَّهِ لَأَنَا أَكْرَمُ مِنْهُمَا وَاللَّهِ مَا أَنَا وَالِدُيَا إِنَّمَا مَثَلُ الدُّيَا كَمَثَلِ رَجُلٍ رَاكِبٍ مَرَّ عَلَى شَجَرَةٍ وَلَهَا فَيْءٌ فَاسْتَظَلَّ تَحْتَهَا فَلَمَّا أَنْ مَالَ الظِّلُّ عَنْهَا ارْتَحَلَ فَذَهَبَ وَتَرَكَهَا^۵

راوی می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمودند: مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و دید آن جناب روی حصیری نشسته‌اند، و حصیر در بدن آن جناب علامتهایی گذاشته است آن مرد دست بر بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشت و گفت: کسری و قیصر به این وضع راضی نشدند، آنها روی حریر و دیا میخوانند و در بسترهای نرم و لطیف قرار میگیرند، ولی شما روی این حصیرها مینشینید و میخوانید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند من از آنها بهتر هستم و در نزد خداوند گرامی میباشم، مرا با دنیا چکار است، مثل دنیا مانند سواره ای میباشد که در زیر سایه درختی اندکی بخواب رود و بعد از اینکه سایه تمام شد برخیزد و برود

درباره رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است که ایشان زندگی بی آلاشی داشت. در مورد مسکنشان آمده است

^۴ . دستور معالم الحكم : ص ۴۰ ؛ بحار الأنوار : ج ۷۳ ص ۱۱۰ ح ۱۰۹

^۵ . بحار الأنوار ج 70 ص 126

تَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا وَضَعَ لَبَنُهُ عَلَى لَبَنِهِ (وسائل الشيعة؛ ج 24، ص 435)

رسول الله صلى الله عليه و آله در حالی درگذشت که خشتی را بر روی خشتی نهاده بود

:در مورد غذای ایشان آمده است

2. مَا أَكَلَ خُبْزُ بَرٍّ قَطُّ وَلَا شَبَعٌ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ قَطُّ

هیچ گاه نان گندم نخورد و هیچ گاه از خوردن نان جو، خود را سیر نساخت

مردان الهی که از زندگی در عالم خاک، مقصدی عالی را می جویند، هرگز خود را به آرایه های

دنیاپی وابسته نمی کنند. حضرت علی علیه السلام در وصف پیامبر گرامی اسلام می فرماید

از دنیا به قدر حاجت بسنده کرد و چشم ها را به آن خیره نساخت. از نظر پهلوی، لاغرترین و از نظر

شکم، گرسنه ترین آنها بود. همانا رسول خدا صلى الله عليه و آله بر روی زمین غذا می خورد و همانند

بندگان می نشست و کفش خود را به دست خویش پینه می زد و لباسش را وصله می کرد و بر الاغ

لخت سوار می شد و دیگری را هم ردیف خود سوار می کرد. چون دید پرده ای در خانه اش تصویر

دارد، به یکی از زنان خود فرمود: این پرده را از من پنهان کن؛ زیرا هر وقت به آن نگاه می کنم، به یاد

دنیا و زخارف آن می افتم

نهج البلاغه فیض الاسلام، ح 159

:امام باقر علیه السلام می فرماید

مقداری حلوا خدمت رسول الله صلى الله عليه و آله آوردند، ولی آن حضرت میل نفرمود. عرض شد:

آیا خوردن آن حرام است؟ فرمود: خیر، ولی دوست ندارم خود را به این گونه غذاها عادت بدهم.

سپس فرمود: نعمت های پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان (خودخواهانه) صرف کردید

احمدبن محمد خالد برقی، محاسن، دارالکتب الاسلامیه، ص 343

:در روایتی وارد شده است

ما زالَ طَعَامُهُ الشَّعِيرَ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ

.همان، ص 244

.تا هنگام رحلت، نان سفره وی، نان جو بود

:در مورد زیرانداز پیامبر نیز روایت شده است

زهد واقعی را در روی «وَكَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبَاءَةً؛ عبا، فرش حضرت بود»

گردانی وی از دنیا به خوبی می دیدند

قَدْ حَقَرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا...، وَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَآمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ

دنیا را کوچک و حقیر شمرد و با تمام وجود از آن روی گرداند و یاد و نام دنیا را از صفحه وجود

خویش محو کرد

..شیخ صدوق، امالی، صص 72 و 73

این ویژگی ارزشمند رسول الله صلی الله علیه و آله در شرایطی تبلور یافته است که تمام امکانات

.عمومی در اختیار ایشان بود

باید دانست زهد به معنای سستی و گوشه گیری و فرار از مسئولیت ها نیست. انسان زاهد آن نیست که

گوشه گیری کند و به عبادت صرف روی آورد. این مفهوم انحرافی از زهد است. زهد، بی علاقه بودن

به متاع دنیا و وابسته نبودن به مال و مقام دنیوی است و این معنا با تلاش و سازندگی هم ساز است.

:انسان می تواند پرتلاش باشد و در عین حال، زاهد هم باشد. تلاش و سازندگی دستور الهی است

(ملک: 15). هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ

او آن خدایی است که زمین را رام شما قرار داده است، ولی برای به دست آوردن روزی حلال باید بر دوش های آن سوار شوید تا روزی حلال به کف آید.

رسول گرامی اسلام با اینکه زاهدترین انسان ها بود، پرتلاش هم بود

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا؛ تو در روز آمد «:قرآن مجید به خوبی، تلاش ایشان را بازتاب می دهد و شد فراوان داری». (مزمل: 7)

:تلاش روزانه، آرامش را از حضرت گرفته بود، به گونه ای که زمانی برای استراحت نداشت

درمی یابیم که حضرت به جز عبادت و پرداختن به کارهای شخصی، به مدیریت و رهبری و انجام دادن کارهای اداری و رسیدگی به وضعیت مردم مشغول بود

:حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت سلام می رساند و می فرماید اگر بخواهی بیابان مکه را برای تو پر از طلا سازم! من سر به آسمان برداشتم و گفتم: پروردگارا می خواهم یک روز سیر باشم و شکر و سپاس تو گویم و روز دیگر گرسنه باشم و از تو روزی بخواهم

.شیخ صدوق، امالی، صص 72 و 73

:امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید

ما همراه پیامبر (پیش از نبرد خندق) مشغول حفر خندق بودیم. فاطمه علیها السلام با پاره نانی نزد پیامبر آمد و آن را به او داد. پیامبر پرسید: این پاره نان چیست؟ فاطمه علیها السلام گفت: یک قرص نان برای حسن و حسین تهیه کردم و این تکه از آن را برای شما آوردم! پیامبر فرمود: از سه روز پیش تاکنون این اولین غذایی است که پدرت به دهان می گذارد

عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 40

:ابن عباس می گوید

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی از دنیا رفت، زره او بابت سی من جو که برای نان عائله اش به وام گرفته بود، نزد مردی یهودی گرو بود

مکارم الاخلاق، ص 25

:امام صادق علیه السلام می فرماید

مردی از انصار یک من خرما به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرد. پیامبر به خدمت کاری که خرما را آورده بود، فرمود: برو داخل خانه و بین ظرفی یا طبقی می یابی برایم بیاوری؟ وقتی خدمت کار برگشت، عرض کرد

:ظرف یا طبقی نیافتم! پیامبر با عباي خود گوشه ای را روفت و فرمود

خرما را اینجا روی زمین بریز. آن گاه فرمود: سو گند به آن که جانم به دست اوست، اگر دنیا پیش خدا به قدر بال پشه ای ارزش داشت، به هیچ کافر و منافقی چیزی از دنیا نمی داد

بحار الانوار، ج 16، ص 284

روزی پیامبر از خانه بیرون آمد، در حالی که اندوهگین بود. فرشته ای از جانب خدا به سوی او آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! تمام کلیدهای خزینه ها و ثروت های دنیا نزد ماست. خداوند می فرماید: این کلیدها هم مال تو باشد. به وسیله اینها درهای خزینه ها و ثروت ها را باز کن و آنچه خواستی ببرداری، بی آنکه کم شود. پیامبر فرمود

دنیا خانه کسی است که جز آن، خانه دیگری ندارد و برای آن جمع و انباشته می کند، کسی که عقل ندارد.

فرشته گفت: سوگند به خدایی که تو را به حق به پیامبری برانگیخت، همین سخن را از فرشته‌ای در آسمان چهارم - وقتی که کلیدها را به او دادم - شنیدم

اصول کافی، ج 2، ص 129

زهد و پارسایی پیامبر از همه پیامبران که همگی زاهد بودند، بیشتر بود

دیوار خانه پیامبر از تنه درخت خرما بود

سفینه البحار، ج 1، ص 570

عایشه نقل می‌کند که چهل شب بر ما گذشت و در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله، آتش و چراغی برافروخته نشد. از او پرسیدند: پس خوراک شما در این مدت چه بود؟ عایشه گفت: خرما و آب

سفینه البحار، ج 1، ص 570

علی علیه السلام فرمود

به پیامبر بزرگوار خویش تأسی کن و از روش ستوده وی درس بیاموز

پیامبری که زر و زیور جهان را ترک کرد، حتی از پرده‌ای که روی آن تصویرهایی نقش شده بود، خوشش نمی‌آمد. به غذای ساده و کم قناعت کرد و بسیار گرسنگی کشید

نهج البلاغه، ص 227

ابن عباس می‌گوید

پیامبر در روز فتح مکه در حالی که گرسنه بود، وارد خانه ام هانی، خواهر علی علیه السلام شد. پیامبر به ام هانی فرمود: غذایی نزد تو یافت می‌شود که بخوریم؟ ام هانی گفت: جز یک تکه نان خشک ندارم و خجالت می‌کشم که به شما تقدیم کنم. پیامبر فرمود: آن را بیاور. ام هانی آن را آورد و پیامبر

آن را خرد کرد و در آب و نمک ریخت. پس فرمود: آیا خورشی نزد تو هست؟ ام هانی گفت: کمی سرکه دارم. پیامبر فرمود: آن را بیاور. آن گاه پیامبر سرکه را روی نان ریخت و از آن میل کرد. بعد

هم

.شکر خدا را به جا آورد و فرمود: سرکه خوب خورشی است

.سفینه البحار، ج 1، ص 425

امام علی (علیه السلام) در خطبه 160 «نهج البلاغه» مصداق هایی از زهد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و

آله) را بیان می فرماید و زهد و تواضع ایشان را در خلال اعمال روزانه اش نشان می دهد. ایشان به

هفت موضوع اشاره می کند که نشانی آشکار از زهد و فروتنی آن پیشوای بزرگ است، می فرماید:

(پیامبر اکرم [که درود خدا بر او و خاندانش باد] روی زمین [بدون فرش] می نشست و غذا می خورد

و با تواضع، همچون بردگان می نشست، با دست خود پارگی کفش خویش را می دوخت و با دست

خود لباسش را وصله می زد. بر درازگوش برهنه سوار می شد و [حتی] کسی را پشت سر خود سوار

پرده ای بر در اتاق خود دید که در آن تصویرهایی بود. همسرش را صدا زد و فرمود: (1). می کرد

و «آن را از نظرم پنهان کن که هر زمان چشمم به آن می افتد به یاد دنیا و زر و زیور آن می افتم»؛

بِيَدِهِ (2) لَقَدْ كَانَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَخْصِفُ

خَلْفَهُ، وَيَكُونُ السُّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ (4) بِيَدِهِ ثَوْبُهُ، وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَ يُرْدِفُ (3) نَعْلَهُ، وَ يَرْقَعُ

فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ: يَا فُلَانُهُ لِإِحْدَى أَزْوَاجِهِ عَيْيِهِ عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ

«زَخَارِفَهَا».

؛ «يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ» جمله

(روی زمین می نشست و غذا می خورد) اشاره به این است که در آن زمان افراد نیازمند فرش

نداشتند که بر آن بنشینند، به ناچار روی زمین می نشستند؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز همانند

آنها زندگی می کرد

«يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ» جمله

؛ (همچون غلامان می نشست) اشاره به نشستن متواضعانه آن حضرت است؛ نه همچون متکبران که

یک پا را بر روی دیگری می اندازند و به حال غرور می نشینند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) غالباً

دو زانو می نشست که طرز نشستن غلامان است؛ زیرا هم متواضعانه تر و هم آمادگی بیشتری برای

برخاستن و اطاعت در آن است. در حدیثی نقل شده: «زن بدزبانی از کنار پیامبر (ص) گذشت؛ در

حالی که پیامبر (ص) همچون غلامان نشسته بود. گفت: ای محمد، تو همچون بندگان می نشینی؟

«؛ (کدام بنده از من بنده تر است)» **«وَأَيُّ عَبْدٍ أَعْبَدُ مِنْي»**: پیامبر (ص) فرمود

(5)

«...وَيَكُونُ السُّتْرُ» جمله

اشاره به داستانی است که از عایشه نقل شده که: «پرده ای پر نقش و نگار و دارای عکس موجوداتِ

ذی روح تهیه کرده بود و بر در اتاق آویخته بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از دیدن آن ناراحت

شد؛ چرا که جنبه زینتی داشت و فرمود: دیدن آن، مرا به یاد دنیا و زرق و برق آن می اندازد. دستور

(6). «داد آن را فوراً برداشتند

سپس امام (علیه السلام) در ادامه این سخن می فرماید: (به این ترتیب پیامبر (ص) با قلب خود [و تمام

وجودش] از زر و زیور دنیا روی گردان بود و یاد آن را در وجود خود میراند و دوست می داشت زر

و زیور آن همواره از چشمش پنهان باشد مبادا از آن لباس فاخری برای خود تهیه کند و دنیا را

فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بَقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا «قرارگاه خویش پندارد و امید اقامت در آن را داشته باشد؛

، وَلَا يَعْتَقِدُهَا قَرَارًا، وَلَا يَرْجُو فِيهَا (7) مِنْ نَفْسِهِ، وَأَحَبُّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا

اشاره به اینکه در قلب انسان، دو محبت با هم نمی گنجد. هرگاه مفتون و فریفته دنیا شود، «مُقَامًا

محبت خدا و نعمت های جهان دیگر از قلب او بیرون می رود و تا محبت زر و زیور این جهان را از

دل بیرون نکند، جایی برای محبت خدا نیست؛ همچنین اگر دلبسته دنیا و زرق و برق آن شد، آن را

قرارگاه همیشگی خود می پندارد و جایی برای عشق به خدا و آخرت باقی نمی ماند. این معنا درباره

همه انسان ها صادق است و زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمونه بارزی از آن محسوب می شود.

در حدیثی که مرحوم کلینی در کتاب «کافی» از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده، چنین می خوانیم که

«: فرمود

مَا لِي وَلِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُهَا كَمَثَلِ الرَّأْكِبِ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَقَالَ تَحْتَهَا ثُمَّ رَاحَ وَ

؛(8) «تَرَكَهَا

(مرا با دنیا چکار؟ مَثَل من در برابر دنیا همچون شخص سواری است که در یک روزِ داغِ تابستان در

بیابانی به درختی می رسد کمی در زیر درخت، استراحت می کند سپس آن را ترک می گوید)

آن گاه امام (علیه السلام) در یک نتیجه گیری روشن می فرماید: ((چون دنیا چنین بود پیامبر محبتِ

آن را از جان خود بیرون و از قلب خود دور ساخت و از دیدگانش پنهان نمود [آری،] چنین است

[حال] آن کسی که چیزی را مبعوض می دارد و نگاه کردن و یادآوری آن را نیز مبعوض می

«شمرد»؛

عَنِ الْقَلْبِ، وَ غَيْبَهَا عَنِ الْبَصَرِ وَ كَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ (9) فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ، وَ أَشْخَصَهَا

(10). «يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ

:پی نوشت

از مطالعه تاریخ چنین استفاده می شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) این کار را بارها . (1)

تکرار فرمود، گاه اسامه را پشت سر خود می نشاند؛ گاه فضل بن عباس و گاه افراد دیگری از

دوستانش را؛ تا آنجا که بعضی از مورخان، عدد آنها را تا 33 نفر شماره کرده اند. (بهج الصباغة فی

شرح نهج البلاغه، شوشتری، محمد تقی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، 1376 شمسی، چاپ:

اول، ج 2، ص 437) و از نکات جالب اینکه در حدیثی آمده است: هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه

وآله) از سفر باز می گشت، کودکان مدینه به استقبالش می شتافتند. پیامبر (ص) دستور می داد آنها را

بلند کنند. بعضی را پشت سر و بعضی را پیش روی خود سوار می کرد و به اصحاب و یارانش نیز

سفارش می کرد که آنها را سوار کنند و بعد از آن، کودکان افتخار می کردند که بر مرکب

پیامبر (ص) سوار شدند. (المحجۃ البیضاء فی تهذیب الإحیاء، فیض کاشانی، ملا محسن، تصحیح /

تعلیق: غفاری، علی اکبر، مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، 1417 قمری، چاپ:

. چهارم، ج 3، ص 366)

یخصف» از ماده «خصف» (بر وزن وصف) به معنای وصله کردن و پارگی را دوختن « . (2)

است. این واژه در اصل معنای ضمیمه کردن چیزی به چیزی است و به همین مناسبت به دوختن کفش

. و لباس اطلاق شده است

. به معنای وصله کردن است (یرقع» از ماده «رقع» (بر وزن رفع» . (3)

یردف» از ماده «ردف» (بر وزن حرف) به معنای قرار گرفتن پشت سر چیزی است؛ لذا به « . (4)

کسی که پشت سر دیگری بر مرکب سوار می شود «ردیف» می گویند

الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و . (5)

آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، 1407 قمری، چاپ: چهارم، ج 6، ص 271،

.(باب الأكل متكئا)

تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، احمد بن علی، محقق / مصحح: مصطفی، عبد القادر عطا، دار . (6)

الکتب العلمیة، بیروت، 1417 قمری، چاپ: اول، ج 2، ص 292؛ ولی در این حدیث به جای

.(ستر)؛ (پرده) «نمرقه»؛ (به معنای بالش) نقل شده است

ریاش» جمع «ریش» در اصل به معنای پره‌های پرندگان است و از آنجا که پره‌های آنها « . (7)

لباس طبیعی زیبایی است و گاه به رنگ‌های مختلف است این واژه به هر گونه لباس زینتی و نیز به

هر گونه زینت اطلاق می شود و در جمله بالا هر دو معنا را محتمل است

الكافي، همان، ج 2، ص 134، (باب ذم الدنيا و الزهد فيها) توجه داشته باشید که جمله . (8)

«قال تحتها» از قیلوله به معنای استراحت یا خواب نیمروز است

اشخصها» از ماده «شخص» (بر وزن خلوص) در اصل به معنای خیره شدن چشم به یک « . (9)

نقطه است که معمولاً نشانه وحشت است؛ سپس به خارج ساختن ناگهانی کسی از مکانی اطلاق شده

است.

گردآوری از: پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مکارم شیرازی، ناصر، تهیه و تنظیم: . (10)

. جمعی از فضلاء، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1386 شمسی، چاپ: اول، ج 6، ص 248

چرا پیامبر ناراحت شد؟

پیامبر (ص) هرگاه به مسافرت می رفت ، هنگام بازگشت ، نخست نزد فاطمه (س) می آمد، و چند ساعت در آنجا بود، بعد به خانه خود می رفت یکبار پیامبر (ص) به مسافرت رفت ، فاطمه (س) در غیاب رسول خدا (ص) چهار چیز بر زندگی خود افزوده بود:

1 - دو دستبند نقره ای 2 - یک گردنبند 3 - دو گوشواره 4 - و یک عدد پرده در خانه

و این امور یکنوع آمادگی بود تا شوهر و پدرش از سفر باز گردند.

پیامبر (ص) از سفر بازگشت ، و طبق معمول ، اول به خانه فاطمه (س) بزودی از خانه بیرون می آید و یا مانند قبل ، توقف پیامبر (ص) در خانه فاطمه به طول می انجامید.

اما دیدند که پیامبر در حالی که خشمگین بود، زود از خانه بیرون آمد و به مسجد رفت و در کنار منبر نشست .

فاطمه (س) دریافت که این برخورد پیامبر (ص) به خاطر آن پرده و دستبند و گردنبند و گوشواره است ، بی درنگ آنها را برای پیامبر (ص) فرستاد، و به پیام رسان گفت ، به رسول خدا (ص) سلام مرا برسان و بگو: این چهار متاع را ، در راه خدا به مصرف برسان .

هنگامی که آن شخص ، آن ها را نزد رسول خدا (ص) آورد، و پیام فاطمه (س) را به آن حضرت رسانید، پیامبر (ص) سه بار فرمود:

فاطمه (س) وظیفه خود را انجام داد، پدرش فدایش گردد)

سپس فرمود: (دنیا برای محمد (ص) و آل محمد (ص) قرار داده نشده است ، اگر دنیا در پیشگاه خدا به اندازه پر پشه ای ارزش داشت ، کافرانی در دنیا، یک شربت آب نمی نوشیدند) آنگاه پیامبر (ص) برخاست و به خانه فاطمه (س) آمد⁶

در روایت است:

روزی امام علی (ع) غذایی از همسر عزیز خود خواست تا بدان گرسنگی خود را برطرف سازد، فاطمه (ع) در جواب گفت: سوگند به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم، آنچه بود به شما و فرزندانم ؛ حسن و حسین دادم و خود از غذای اندک موجود استفاده نکردم.

حضرت علی (ع) با تأسف بسیار فرمود: فاطمه جان! چرا مرا آگاه نکردی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟

آن بانوی بی نظیر فرمود: از خدایم حیا می کنم چیزی از تو بخواهم که نتوانی آن را برآورده کنی.^۷
پنج روز گرسنگی؟

روزی فاطمه سلام الله علیها رو به پدر کرده گفت: ((ای رسول خدا! سوگند به پروردگار، در خانه علی (ع) پنج روز است که صبح کردم بدون غذا و هرگز غذایی را در دهان نگذاشته ایم؛ نه گوسفندی داریم و نه شتری و نه غذایی و نه آبی.))^۸

علی (ع) فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد (کهنه شد).^۹

(

روزی پیغمبر (ص) پیش فاطمه (س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بجش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه

«وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»^(۲) «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد.^{۱۰}

مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۶^۷

احقاق الحق، ج ۱۷، ص ۲۳^۸

بحار^۹ ۴۳

چادروصله دار!

سلمان که از کاخهای پادشاهان ایران وروم دیدار کرده بود وقتی سادگی و وصله های چادر دختر بهترین انسان را می بیند تعجب می کند.

سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران وروم برصندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت برتن می کنند. اما این دختر رسول خداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن دارد و نه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته های طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.^{۱۱}

سپس فاطمه سلام الله علیها به پدرش فرمود:

ای رسول خدا! سلمان از سادگی من تعجب نمود. سوگند به خدایی که تو را مبعوث فرمود، مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خورد و شبها بر روی آن می خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است.^{۱۲}

زندگانی رسول اکرم(ص)، به شکلی بود که در سطح پایین تر از طبقه متوسط جامعه آن روز قرار داشت، به گونه ای که بر اساس برخی از روایات، آن حضرت برای همسانی با طبقه کم درآمد و فقیر امت اسلامی، حتی از خوردن نان گندم نیز پرهیز می کرد. در روایتی از امام صادق(ع) سوال شد: «آیا روایتی که از پدر بزرگوار شما نقل شده است که پیامبر هیچ گاه از نان گندم سیر نخورد، درست

مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 342¹⁰

(بحار ج 8 ص 303)¹¹

بحار الانوار، ج 43، ص 188¹²

است یا خیر؟ فرمود: نه، پیامبر هیچ گاه نان گندم نخورد و از نان جو نیز هیچ گاه سیر نخورد» (طبرسی، 1375، ج 1، ص 335).

غذای متعارف حضرت نان جو و خرما بود. کفش و لباس هایش را با دست خویش وصله می کردند. در عین سادگی، طرفدار فقر نبودند و مال و ثروت را به سود جامعه و برای صرف نمودن در راههای مشروع و مناسب، لازم می شمردند. همچنان که می فرمودند: «نِعَمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ»؛ چه نیکوست ثروتی که از راه مشروع به دست آید، برای آدمی که شایسته داشتن ثروت باشد و بداند چگونه صرف کند. همچنین آن حضرت می فرمودند: «نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغَنَى». مال و ثروت کمک خوبی است برای تقوا (مطهری، 1386، ص 136).

از دیگر جنبه های دیدگاه و منش ساده زیستی رسول گرامی اسلام (ص) این است که ایشان هرگز اجازه نمی دادند که مجلس شان صدر و ذیل و بالا و پایین داشته باشد، ایشان پیوسته می فرمودند: «اصحاب و یاران حلقه و دایره وار بنشینند تا مجلس بالا و پایین نداشته باشد» (مطهری، 1383، ص 101).

حتی نیم نگاهی به دنیا ندوخت!

قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا وَلَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا؛ «قضم» واژه ای عربی است و به این معناست که تکه ای کوچک از نانی خشک را با دندان خرد کنید. حضرت می فرماید: پیغمبر اکرم به دنیا هم چون تکه نانی که باید یک تکه اش را با دندان خرد کنند، نگاه می کرد و حتی گوشه چشمی هم به دنیا ندوخت. گاهی انسان به چیزی به صورت معمولی نگاه می کند، ولی گاهی چشم طمع، امید یا اعجاب به چیزی دارد و آن طور به آن نگاه می کند. پیامبر اسلام از این نوع نگاه، حتی نیم نگاهی به دنیا نکرد. أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحًا؛ ما در فارسی وقتی می خواهیم بگوییم کسی از کاری خودش را کنار کشید، این اصطلاح را به کار می بریم و می گوئیم از آن کار پهلوی تهی کرد. این اصطلاح در عربی نیز بسیار شایع است. هضم كَشْحًا؛ یعنی پهلویش را خالی کرد. می فرماید: أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحًا؛ پیغمبر کسی بود که از همه بیشتر از دنیا دوری می کرد و از آن پهلوی تهی می کرد تا اصلاً با آن برخورد نکند.

هیچ کس کم خوراک تر از پیغمبر نبود!

وَأَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا؛ کسی که شکمش از همه گرسنه تر بود. هیچ کس کم خوراک تر از پیغمبر نبود. شکم ایشان همیشه خالی بود و به اندازه قوت لایموتی برای این که زنده بماند، لقمه ای می خورد. عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا؛ در روایات آمده است که جبرئیل خدمت پیغمبر اکرم آمد و عرض کرد که خدای متعال به شما مقام نبوت را داده است و به من فرموده که اگر شما مایل هستید، سلطنت دنیا را در اختیار شما بگذاریم. حضرت فرمودند: من دوست دارم که یک روز شکم سیر باشد و شکر خدا را بکنم و یک روز شکم گرسنه باشد و از خدا طلب روزی کنم. من با سلطنت دنیا کاری ندارم. وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ؛ ایشان دانست که خدا چیزی (تعلقات دنیوی) را دشمن می دارد، او هم آن را دشمن داشت. وَحَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ؛ دانست که خدا دنیا را حقیر شمرده است، او هم دنیا را حقیر شمرد. وَصَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ؛ خدا دنیا را کوچک شمرده بود، او نیز دنیا را کوچک شمرد.

پیامبر بی آرایش

سپس دوباره به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله می پردازند و می گویند: وَلَقَدْ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةً الْعَبْدِ؛ روی زمین می نشست و غذا می خورد؛ یعنی حتی روی فرش نمی نشست. کیفیت نشستن ایشان، همانند نشستن بردگان در مقابل موالی بود. مستحب است هنگام نشستن بر سر سفره یک پا را بلند کرده و متواضعانه روی یک پا بنشینند. این روشی است که پیغمبر اکرم برای نشستن بر سر سفره داشتند. وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ؛ وقتی کفش یا لباس شان پاره می شد، خودشان به آن وصله می زدند. وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ؛ بر الاغ برهنه سوار می شدند و یکی را هم پشت سرشان سوار می کردند. این طور نبود که بگویند چرا این الاغ پالان یا تجهیزات دیگر ندارد.

يَكُونُ السُّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا فَلَانَةُ لِإِخْدَى أَرْوَاجِهِ عَيْيَبِهِ عَنِّي؛ روزی یکی از همسران پیغمبر، پرده ای تهیه کرده بود که روی آن تصاویری کشیده شده بود، و آن را در خانه آویزان کرده بود. پیغمبر اکرم وقتی نگاه شان به این پرده افتاد، فرمودند: این پرده را از جلوی چشم من دور کن! این تصاویر مرا متوجه دنیا می کند. به جای این که توجه من به آخرت باشد، این ها توجه

من را به دنیا می کشد. فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَّارِفَهَا؛ وقتی به این پرده نقش دار نگاه می کنم، توجه ام به دنیا جلب می شود^{۱۳}

زهد پیامبر اکرم (ص)

- 1- پیامبر (ص) از دنیا به اندازه ی نیاز خود استفاده می نمود
- 2- هرگز شیفته و شیدای دنیا نبود
- 3- خزینه ها و گنج های دنیا بر او عرضه شد ولی نپذیرفت
- 4- با قلب خویش از دنیا اعراض فرمود و یاد دنیا را در قلب خویش نابود ساخت
- 5- هیچ چیز را در دنیا از گرسنگی و خوف خدا خوش تر نداشت
- 6- سخاوتمندترین مردم بود
- 7- از آنچه که خداوند نصیب او می کرد ، جز به اندازه نیاز یکسال آنهم از خرما و جو بر نمی داشت و باقیمانده را در راه خدا صرف می نمود
- 8- حق را اجرا می نمود ، هرچند که به ضرر خود و یا یارانش تمام می شد
- 9- از همه پیامبران زاهدتر بود
- 10- اگر داشت ، می بخشید و اگر نداشت ، می فرمود: « ان شاء الله... » ، خدا می رساند
- 11- هرگز دونوع غذا در سفره آن حضرت نبود مگر اینکه از یک غذا می خورد و غذا ی دیگر را صدقه می داد
- 12- هرگز درهم و دیناری نزد خود پس انداز نکرد

پیامبر خدا و شتریان

از نوفلی نقل شده که امام سجاد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به شترانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند او در پاسخ گفت: آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده ایم شامگاه از آن استفاده می کنیم.

آنجناب دعا کردند:

خداوندا: مال و فرزندان این مرد را زیاد کن. از او گذشته در راه به ساریان دیگری برخوردن لذا از او هم درخواست شیر کردند ساریان سینه شتران را دوشیده محتوی ظرفهای خود را در میان ظرفهای پیامبر صلی الله علیه و آله ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرض کرد فعلا همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله دستهای خود را بلند کرده گفتند خداوندا به اندازه کفایت به این ساریان عنایت کن.

همراهان عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله آنکه درخواست شما را اجابت نکرد دعایی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساریان که حاجت شما را برآورد از خداوند سبحان چیزی خواستید که ما دوست نداریم. فرمود: «مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرَ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى. اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ».^{۱۴}

((چیزی کم ولی کافی باشد بهتر است از چیزی که زیاد ولی انسان را از خدا مشغول کند.))

آرزوی هر پولدار و فقیر در قیامت چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ پولدار و فقیری نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم!^{۱۵}

غذای علی علیه السلام

عدی بن حاتم حضرت علی علیه السلام را دید که در برابرش کاسه‌ای آب و تکه‌ای نان جو و نمک نهاده‌اند گفت: ای امیر مؤمنان این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سربری و شب را بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد. علی علیه السلام گفت: نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد.^{۱۶}

پیامبر اسلام کلیدها را پس داد!

فرشته ای از طرف خدا برای پیامبر کلیدهایی آورد و گفت اینها کلید گنجهای زمین هستند. خدا فرمود می خواهی در دنیا پادشاه باش و در آخرت هم بهشت می روی. پیامبر کلیدها را برگرداند و فرمود می خواهم در دنیا یک روز سیر باشم خدا را شکر گویم و یک روز گرسنه باشم و از خدا درخواست کنم.^{۱۷}

^{۱۵} خوبی ها و بدی ها

^{۱۶} حلیۃ الابرار 2/232

^{۱۷} معارف قران و اهل بیت ع

وَجَعَلَتْهُمْ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ، وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، فَبَعْضُ أَسْكَنْتَهُ جَنَّتَكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا، وَبَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكِكَ، وَنَجَّيْتَهُ وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ، وَبَعْضُ اتَّخَذَتْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا، وَسَأَلَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ، وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا، وَبَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْلِيمًا، وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رِذَاءً وَوَزِيرًا، وَبَعْضُ أَوْلَدَتْهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي، وَآتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ، وَأَيَّدَتْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ، وَكُلُّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً وَتَهَجَّجْتَ لَهُ مِنْهَا جَاءًا، وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ؛

و ایشان را دست آویز به سویت و وسیله به جانب خشنودیات قرار دادی، پس بعضی را در بهشت جای دادی تا آنکه از آنجا بیرونش آوردی و بعضی را در کشتی خود حمل نمودی و او را و هر که همراه او ایمان آورده بود به رحمت از هلاک شدن نجات دادی و بعضی را برای خود دوست صمیمی گرفتی و از تو درخواست نام نیک، در میان آیندگان کرد و تو درخواست او را اجابت نمودی و نامش را بلند آوازه کردی و با بعضی از میان درخت سخن گفتی، سخن گفتنی خاص و برای او برادرش را یاور و وزیر قرار دادی و بعضی را بدون پدر به وجود آوردی و دلایل آشکار به او عنایت فرمودی و به روح القدس او را تأیید نمودی و برای همه آنان شریعت مقرر کردی و راه را روشن و واضح ساختی و جانشینانی اختیار کردی؛

شرح: پیامبران و امامان علیهم السلام وسیله بندگان بسوی خدا هستند. یعنی مردم با توسل به این حجت های الهی می توانند به خدا برسند. با واسطه این حجت های الهی که نمایندگان خدا در بین مردم

هستند، مردم با خداوند مرتبط می گردند. اینها باب الله هستند هر که بخواهد بر بارگاه الهی وارد شود بوسیله این حجت های الهی می تواند و بغیر اینها نمی تواند.

در ایه 35 مائده نیز خداوند بر اهمیت بدست آوردن وسیله برای رسیدن به خداوند تاکید نموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید؛ و به او [توسل و] تقرب

جوید؛ و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

پیامبر خدا (ص) فرمود: «الائمه من ولد الحسين (ع) من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصى الله هم العروة الوثقى و هم الوسيلة الى الله تعالى»^{۱۸} امامان، از فرزندان امام حسین (ع) هستند، کسانی که آن ها را اطاعت کنند خدا را اطاعت کرده اند. کسانی که آن ها را معصیت کنند خدا را نافرمانی کرده اند، آنان دستگیره مطمئن هستند و همانان وسیله ای برای تقرب به خدا هستند.

مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ، إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَلِئَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَلَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا، وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَحْزَى، إِلَى أَنْ انْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَنَجَّيْكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛

نگهبانی پس از نگهبان، از زمانی تا زمانی دیگر، برای برپاداشتن دینت و حجتی بر بندگانت، برای اینکه حق از جایگاهش برداشته نشود و باطل بر اهل حق پیروز نگردد و احدی نگوید چه می شد اگر برای ما پیامبری بیم دهنده می فرستادی و پرچم هدایت برای ما برپا می نمودی تا بر این اساس از آیات پیروی می کردیم، پیش از آنکه خوار و رسوا شویم تا اینکه مقام رسالت و هدایت را به حبیب و برگزیده ات محمد (درود خدا بر او و خاندانش) رساندی؛

شرح: پیامبران و امامان نگهبانان دین خدا هستند. برای اینکه حق همیشه در جامعه وجود داشته باشد و از جای خودش جابجا نگردد و همیشه خدا، نماینده در زمین داشته باشد تا در قیامت عده ای از کفار نگویند علت کفر ما این بوده که پیامبری نبوده تا ما را هدایت کند! لذا خداوند همیشه در کره زمین، نماینده دارد.

خداوند از ابتدای آفرینش تا روز قیامت همواره انسان‌های شایسته ای را به عنوان حجت‌های خود بر مردم برگزیده است و انسان‌ها هیچ‌گاه بی نیاز از این حجت‌ها نمی‌شوند. البته حجت‌های الهی همواره ظاهر و آشکار نیستند و چه بسا که در برخی دوره‌ها، بر اساس مصالح و حکمت‌هایی، از دیدگان مردم پنهان شوند.

شیخ صدوق (ره) در مورد این مبنای مهم اعتقادی می‌نویسد: و واجب است که معتقد باشد که زمین هیچ‌گاه از حجت خدا بر آفریدگانش خالی نمی‌ماند، خواه این حجت آشکار و شناخته شده باشد و خواه ترسان و پنهان از دیده‌ها.^{۱۹}

در روایات آمده است که خداوند تعالی دو حجت بر بندگانش دارد: یکی حجت آشکار که رسولان، پیامبران و امامان هستند و دیگری حجت پنهان که عقل و خرد انسان است. از امام موسی کاظم (ع) در این زمینه چنین نقل شده است: *إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً. فَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَئِمَّةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.*^{۲۰}

برای خدا بر مردم دو حجت است: حجتی آشکار و حجتی پنهان. حجت پنهان رسولان، پیامبران و امامان، و حجت پنهان خردها هستند.

خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: *رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَاسٍ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.*^{۲۱}

^{۱۹}. الهدایة، ص ۳۸

^{۲۰}. بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۷

^{۲۱}. سوره نساء (۴)، آیه ۱۶۵

پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بها نه] و [حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است].

خداوند در این آیه، هدف از فرستادن پیامبران را اتمام حجت بر مردم و بستن راه استدلال و بهانه جویی بر آنها دانسته است. بنابراین، می‌توان گفت که پیامبران، «حجت» خدا بر مردم هستند و با آمدن آنها، دیگر کسی نمی‌تواند در درگاه خدا مدعی شود که چرا راه مستقیم را به ما نشان ندادی.

امام محمد باقر (ع) در این باره می‌فرماید: وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قَبْضِ آدَمَ (ع) إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ.^{۲۲}

به خدا سوگند، خداوند از روزی که آدم (ع) قبض [روح] شد، هیچ سرزمینی را از پیشوایی که [مردم] به وسیله او به سوی خدا هدایت می‌شوند، خالی نگذاشته است. این پیشوا، حجت خدا بر بندگانش است و هرگز زمین بدون امامی که حجت خدا بر بندگانش باشد، باقی نمی‌ماند.

امام صادق (ع) نیز در همین زمینه می‌فرماید: مَا زَالَتْ الْأَرْضُ إِلَّا وَلِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهَا حُجَّةٌ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَلَا يَنْقُطُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَإِذَا رَفَعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَلَنْ يَنْفَعَ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَرْفَعَ الْحُجَّةُ.^{۲۳}

تا زمانی که زمین پابرجاست، در آن برای خدای تعالی حجتی است که حلال و حرام را [به مردم] می‌شناساند و [آنها را] به راه خدا فرامی‌خواند. حجت خدا از روی زمین برداشته نمی‌شود مگر تا چهل روز پیش از برپایی رستاخیز. پس آن‌گاه که حجت خدا برداشته شد، در توبه بسته می‌شود و ایمان کسی که پیش از برداشته شدن حجت ایمان نیاورده است، برای او سودی نخواهد داشت.

^{۲۲} الکافی، ج ۱، صص ۱۷۸ و ۱۷۹، ح ۸
^{۲۳} کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۲۴؛

نیاز همیشگی به حجت‌های الهی ریشه در این واقعیت دارد که آدمی برای پیمودن مسیر هدایت و دست یافتن به حقیقت هستی همواره نیازمند راهنمایی انسان‌های شایسته‌ای است که از سوی خدای متعال به این منظور برگزیده شده و رسالت هدایت و راهبری آدمیان را برعهده گرفته‌اند.

امام موسی بن جعفر (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، إِمَامٌ حَيٌّ يَعْرِفُهُ. فَقُلْتُ: لَمْ أَسْمَعْ أَبَاكَ يَذْكُرْ هَذَا يَعْنِي إِمَامًا حَيًّا فَقَالَ: قَدْ وَاللَّهِ قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، قَالَ: وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَيَطِيعُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.^{۲۴}

هر کس بدون امام بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است؛ امام زنده‌ای که او را بشناسد. پس گفتم: از پدرتان نشنیدم که این لفظ یعنی امام زنده را ذکر کرده باشد. فرمود: به خدا قسم که آن را رسول خدا (ص) ذکر کرد. رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بمیرد و امامی که سخنش را بشنود و از او اطاعت کند، نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

امام رضا (ع) به نقل از امام باقر (ع) چنین روایت می‌کند: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَيٍّ يَعْرِفُونَهُ؛ حجت خداوند عزّ و جلّ بر مردم اقامه نمی‌شود مگر با امام زنده‌ای که او را می‌شناسند».^{۲۵}

حجت‌های الهی، معیار تشخیص حق و باطل

یکی دیگر از ویژگی‌های ممتاز حجت‌های خداوند، معیار و شاخص بودن آنها برای شناسایی حق از باطل و معروف از منکر است. مردم برای اینکه بدانند آنچه در زندگی فردی و اجتماعی آنها می‌گذرد، حق است یا باطل، معروف است یا منکر، چاره‌ای جز رجوع به آنان ندارند. در روایتی که از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل شده است، در این زمینه چنین می‌خوانیم: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ.^{۲۶}

^{۲۴} الإختصاص، صص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۰

^{۲۵} ابوالحسن عبداللّٰه بن جعفر الحمیری، قرب الإسناد، چاپ اول: قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۳۵۱

^{۲۶} الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۵

خداوند زمین را بدون عالم نگذاشته است و اگر این گونه نبود، حق از باطل شناخته نمی شد.

امام صادق (ع) در روایت دیگری، در این زمینه چنین می فرماید: لَمْ تَخْلُ الْأَرْضُ مُنْذُ كَانَتْ مِنْ حُجَّةٍ عَالِمٍ يُحْيِي فِيهَا مَا يُمَيِّتُونَ مِنَ الْحَقِّ.^{۲۷}

زمین از همان گاه که پدید آمده، از حجتی عالم که هر حقی را مردم به دست فراموشی بسپارند، زنده می کند، تهی نبوده است.

امام باقر (ع) نیز در زمینه مرجعیت امامان در تشخیص حق از باطل و درست از نادرست می فرماید: إِنَّمَا كُلُّ النَّاسِ ثَلَاثَةٌ: مَعْرِفَةُ الْأُئِمَّةِ وَالتَّسْلِيمُ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَالرَّدُّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ.^{۲۸}

مردم تنها به سه چیز تکلیف شده اند: شناخت امامان؛ تسلیم شدن به ایشان در آنچه بر آنها وارد می شود و رجوع به آنها در آنچه در آن اختلاف دارند.

حجت های الهی، بیان کننده حلال و حرام الهی

یکی دیگر از ویژگی های منحصر به فرد حجت های خداوند، مرجعیت آنان برای بیان حلال و حرام الهی است. این ویژگی از ابتدای تاریخ تا روزی که بشر در کره زمین حیات دارد، استمرار داشته و خواهد داشت و بشر هیچ گاه از راهنمایی حجت های الهی بی نیاز نخواهد شد. امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید: مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعَرِّفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ.^{۲۹}

تا زمانی که زمین پابرجاست، در آن، برای خدا حجتی است که حلال و حرام را به مردم می شناساند و آنها را به راه خدا فرا می خواند.^{۳۰}

^{۲۷} بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷، ح ۶۵

^{۲۸} همان، ص ۳۹۱، ح ۱

^{۲۹} الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۳

^{۳۰} www.mehrnews.com/news/4951049

فَكَانَ كَمَا أَنْتَجَبْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ، وَصَفْوَةَ مَنْ اصْطَفَيْتَهُ، وَأَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ، وَأَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ، قَدَمَتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ، وَبَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ، وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ، وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبَرَقَ، وَعَرَجْتَ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَائِكَ، وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ، ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ، وَخَفَفْتَهُ بِجَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّأً صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ؛

پس بود همان گونه که او را برگزیدی، سرور مخلوقات و برگزیده برگزیدگان و برترین انتخاب شدگان و گرامی ترین معتمدان، او را بر پیامبران مقدم نمودی و بر جن و انس از بندگان برانگیختی و مشرق ها و مغرب های را زیر پایش گذاردی و براق را برایش مسخر ساختی و آن شخصیت بزرگ را به آسمان بالا بردی و دانش آنچه بوده و خواهد بود تا سپری شدن آفرینش را به او سپردی، سپس او را با فرو انداختن هراس در دل دشمن یاری دادی و به جبرائیل و میکائیل و نشان داران از فرشتگان قرار گرفتی و به او وعده دادی که دینش را بر همه دین ها پیروز گردانی گرچه مشرکان را خوش نیاید و این کار پس از آن بود که در جایگاه راستی از اهلش جایش دادی؛

شرح:

بسیاری از آیات قرآن، بیانگر این حقیقت اند که پیامبر اسلام (ص) بر سایر انبیا برتری دارد و آنچه را که انبیا از خداوند تقاضا می کردند، خداوند آنها را بدون تقاضا به پیامبر اکرم (ص) عطا فرموده بود.

1- حضرت آدم (ع) طلب مغفرت کرد: «وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا». (سوره اعراف، آیه 23)

به پیامبر اکرم (ص) مژده‌ی مغفرت داده شده است: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ». (سوره فتح، آیه 2)

«2- حضرت نوح (ع) نابودی دشمنان را تقاضا کرد: «رَبِّ لَا تَذَرِ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا».

(سوره نوح، آیه 26)

به پیامبر اکرم (ص) مژده مصونیت از شرّ دشمنان داد: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ». (سوره حجر، ایه 95)

3- حضرت ابراهیم (ع) از خداوند تقاضا کرد تا در روز قیامت خوار و ذلیل و رسوا نشود: «وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ». (سوره شعراء، ایه 87) به پیامبر اکرم (ص) وعده عدم خزی داده شده است: «يَوْمَ لَا يَخْزِي اللَّهَ النَّبِيُّ». (سوره تحریم، ایه 8)

4- حضرت شعیب (ع) از خدا طلب فتح کرد: «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا». (سوره اعراف، ایه 89) به پیامبر اکرم (ص) مژدی نصرت داده شد: «وَيَنْصُرُكَ اللَّهُ». (سوره فتح، ایه 3)

5- حضرت موسی (ع) گفت: پروردگارا! به من شرح صدر عنایت کن: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي». (سوره طه، ایه 25) به پیامبر اکرم (ص) عنایت شده بود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ». (سوره شرح، ایه 1)

6- حضرت موسی (ع) از خدا آسانی امور درخواست کرد: «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي». (سوره طه، ایه 26) به پیامبر اکرم (ص) مژده آسان شدن کارها داده شد: «وَيُسِّرُكَ لِلْيُسْرَى». (سوره اعلی، ایه 8)

7- حضرت ابراهیم (ع) در میان شعله‌های آتش، تنها خدا را به یاد آورد و گفت: خدا مرا بس است: «حَسْبِيَ اللَّهُ». (سوره توبه، ایه 129) خداوند به حبیبش فرمود: خدا تو را کفایت می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ». (سوره انفال، ایه 64)

8- حضرت ابراهیم (ع): «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي؛ مَنْ بِهِ سَوَىٰ پروردگارم رهسپارم». (سوره صافات، آیه 99). خداوند محمد (ص) را به سوی خودش برد: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ». (سوره اسراء، ایه 1)

9- حضرت ابراهیم (ع) از خداوند درخواست کرد تا نام نیکو برایش قرار دهد: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ». (سوره شعراء، ایه 84) خداوند به حبیبش فرمود: و همانا ما یاد تو و نام تو را به اوج رساندیم: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ». (سوره شرح، ایه 4)

10- حضرت ابراهیم (ع) به خداوند سوگند خورد: «وَتَاللّٰهِ لَا كَيْدَنَّ أَصْنَامَكُمْ». (سوره انبیاء، آیه 57)

خداوند به جان پیامبرش - محمد (ص) - قسم می خورد: «لَعْمُرُكَّ...». (سوره حجر، آیه 72)

11- حضرت ابراهیم (ع) با واسطه به مقام قرب خداوند رسید: «وَكَذٰلِكَ نُرِيْ اِبْرٰهِيْمَ مَلٰكُوْتِ

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ...». (سوره انعام، آیه 75). حبیب خدا (ص) بدون واسطه به قدری به خدا نزدیک

می شود که در عقل ناید: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنٰی». (سوره نجم، آیات 8 - 9)

12- حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد: خدایا! خودت من و فرزندانم را از عبادت بت ها دور

کن: «وَاجْنُبْنِيْ وَبَنِيَّ اَنْ نُّعْبَدَ الْاَصْنَامَ». (سوره ابراهیم، آیه 35) خداوند درباره اهل بیت پیامبرش محمد

(ص) می فرماید: همانا خداوند می خواهد که رجس و ناپاکی را از شما اهل بیت دور کند و شما را

پاک و طاهر گرداند: «اِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (سوره

احزاب، آیه 33) و این فضیلت، انحصاری است و جز به خاندان پیامبر (ص) به هیچ کس دیگر داده

نشده است، زیرا با «اِنَّمَا» حصر شده است

چه مقامی بالاتر از این که خداوند درباره پیامبرش می فرماید: باشد که پروردگارت تو را به مقام

شایسته مبعوث نماید: «عَسٰى اَنْ يَّبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُوْدًا». (سوره اسراء، آیه 79)

مرحوم علامه طباطبایی می گوید: خداوند مقام پیامبرش را «محمود» توصیف کرد، بدون این که هیچ

قیدی داشته باشد و این مقامی است که همه، او را ستایش می کنند و آن کس که همه او را می ستایند

بی گمان مورد پذیرش همه است و همه از او استفاده می برند و بهره می جویند. از این روی «مقام

محمود» را تفسیر کرده اند به مقامی که تمام خلائق او را بر آن ثنا می گویند و آن مقام شفاعت کبری

در روز قیامت است. (المیزان، ج 13، ص 175)

و کیست جز پیامبر اکرم (ص) که خداوند و فرشتگان بر او سلام و درود می فرستند، آن گاه خداوند به مؤمنان دستور می دهد که شما هم باید بر او درود بفرستید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا». (سوره احزاب، آیه 56)³¹

اولین مخلوق؟

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) پرسید: اولین مخلوق خدا چه بود؟
فرمود: ای جابر! نور پیغمبرت بود که خدا اول آنرا آفرید و سپس از او هر چیز دیگر را خلق کرد.
وقتی خدا نور مرا خلق کرد، تاملتی نور مرا در مقام **قُرب** قرار داد. بعد این نور را **چهار قسمت** کرد. از یک **قسم عرش** را آفرید. از یک **قسم کرسی** را آفرید. از یک **قسم حاملان عرش** را آفرید و **قسم چهارم** را در مقام **حُب** قرار داد. سپس آنرا به **چهار قسمت** نمود و از یک **قسم لوح** را آفرید. از یک **قسم قلم** را آفرید. از یک **قسم بهشت** را آفرید و **قسم چهارم** را در مقام **خوف** قرار داد. سپس آنرا به **چهار قسمت** نمود و از یک **قسم ملائکه** را آفرید. از یک **قسم خورشید** را آفرید و از یک **قسم ماه** را آفرید و **قسم چهارم** را در مقام **رجاء** قرار داد. سپس آنرا **چهار قسمت** کرد. از یک **قسم عقل** را آفرید. از یک **قسم علم** و **حلم** را آفرید. از یک **قسم عصمت** را آفرید و **قسم چهارم** را در مقام **حیاء** نگاه داشت. سپس آنرا به **صدویست و چهار هزار** نور تقسیم کرد و از هر نوری **پیامبری** را آفرید و از ارواح آنان، ارواح اولیاء و شهداء و صالحین را بیافرید. (المیزان ذیل آیه 32 بقره)

سؤالات یهودی از علی (ع)

بعد از رحلت رسول خدا (ص)، یکنفر یهودی وارد مدینه شد و سؤالاتی را مطرح کرد که تنها علی (ع) توانست به آنها جواب دهد و بعد از آن یهودی، مسلمان شد.
او پرسید: پیامبر شما گفته است برتر از سایر پیامبران است. حضرت آدم (ع) این فضیلت را داشت که همه فرشتگان بر او سجده نمودند. آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):سجده فرشتگان برای آدم(ع)یکبار بود.ولی خدا خود وملائکه‌اش تاروز قیامت بر محمد(ص)صلوات می‌فرستند.همانطور که خدا درقرآن می‌فرماید:«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» احزاب 56

یعنی خدا وملائکه‌اش بر پیامبراسلام صلوات می‌فرستند.

یهودی:نوح(ع)نفرین کرد وبه دعای او خدا بارانی فرستاد تا کفار غرق شدند.آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):پیامبر اسلام،پیامبررحمت بوده است.ولی ما شاهد بودیم که وقتی مدتی مدینه دچار خشکسالی شد ومردم از پیامبر درخواست کردند که برای آمدن باران دعا کند.حضرت دعا کرد وتا هفت شبانه روز باران آمد بطوریکه مردم آمدند ودرخواست کردند که پیامبر دعا کند که باران برشهرمدینه نبارد فقط بر زمینهای کشاورزی آنان ببارد!پیامبرهم دعا کرد:خدایا!برمدینه نباران!وبرخارج از مدینه بباران.دراین حال آسمان مدینه صاف بود ولی خارج از مدینه باران می‌آمد. یهودی:حضرت هود(ع)برقومش نفرین کرد وخدایادی فرستاد که قوم ناسپاس هود،هلاک شدند.آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):در جنگ خندق که مشرکین مدینه را محاصره نمودند،خدایطوفانی فرستاد تا خیمه‌های مشرکین را از جادرآورد ویکی از عوامل شکست دشمن شد. یهودی:خدایبرای صالح،شتری از دل کوه درآورد تا نشانه نبوت او باشد.آیاپیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):شتر صالح با او حرف نزد ولی یکروز شتری در مقابل پیامبر زانو زدوبا زبان عربی فصیح از صاحبش نزد پیامبر شکایت کرد.پیامبر صاحبش راخواست واورا از کشتن شتر منع نمود.

یهودی:خدا با موسی(ع)حرف زد.آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):وقتی پیامبر اسلام به معراج رفت،در «مقام قاب قوسین اوادنی»باخدا سخن گفت و..

یهودی:خدا به سلیمان پادشاهی داد.آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):یکروز ملکی با کلیدهایی در دست نزد پیامبراسلام آمدوگفت:خدا سلام رسانده وفرموده است که اینها کلیدهای گنجهای زمین است.اگر می‌خواهی در دنیا پادشاه باش و آخرت هم جاییت در

بهشت محفوظ است. پیامبر کلیدها را پس داد و عرضه داشت که: می‌خواهم یکروز سیر باشم و شکر خدا گویم و یکروز گرسنه باشم از خدا درخواست کنم.

یهودی: خدا باد را تحت فرمان سلیمان (ع) قرار داد و او بوسیله باد به هر جامی خواست می‌رفت. آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی (ع): در سفر معراج، وسیله‌ای آسمانی بنام بُراق برای پیامبر آوردند که حضرت بر آن سوار شد و در یکشب از مکه به قدس رفت و از آنجا به آسمانهای هفت گانه بالا رفت و بعد از سفرهائی، موقع اذان صبح به مکه برگشت.

یهودی: عیسی (ع) مرده زنده می‌کرد. آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی (ع): یکروز یکنفر از یهودی پیامبر را مهمان کرد و برای او دست گوسفند کباب شده آورد. وقتی پیامبر لقمه اول را در دهان گذاشت، آن دست گوسفند بزبان آمد و گفت: مرا به زهر آلوده‌اند از من نخور!

یهودی: عیسی (ع) از ذخایر غذایی پشت دیوارها و خانه‌ها خبر می‌داد. آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی (ع): در جنگ موته، لشکر اسلام در مرز روم مشغول جنگ با دشمن بود و پیامبر در مسجد مدینه، اخبار جنگ را نقل می‌کرد. وقتی لشکر اسلام مراجعت کرد، دیدند همانطور بوده است که حضرت نقل می‌کرد.

«ستارگان درخشان ج 1 ص 29»

وَجَعَلَتْ لَهُ وَلَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ
وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، وَقُلْتُ:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

ثُمَّ جَعَلَتْ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتُ مَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مِنْ شَاءِ
أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبَةً سَبِيلًا وَقُلْتُ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ

؛ و قرار دادی برای او و ایشان نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شد که در مکه است، خانه بابرکت
و مایه راهنمایی برای جهانیان، در آن خانه نشانه‌های آشکاری است، مقام ابراهیم و هر که وارد آن
شد، در امان بود و در حق آنان فرمودی: جز این نیست که خدا اراده فرموده، پلیدی را از شما خانواده
ببرد و شما را پاک گرداند، پاک کردنی شایسته، سپس پاداش محمد را در قرآنت مودّت اهل بیت او
قرار دادی و فرمودی: بگو من از شما برای رسالت پاداشی جز مودّت نزدیکانم نمی‌خواهم و فرمودی:

آنچه به عنوان پاداش از شما خواستم، آن هم به سود شماست و فرمودی: من از شما برای رسالت پاداشی نمی‌خواهم، جز کسی که بخواهد، راهی به جانب پروردگارش بگیرد؛

شرح: از مهم ترین فضائل اهل بیت علیهم السلام، نزول ایه تطهیر در شان ایشان است. در این ایه خداوند مقام عصمت از گناه و مصون بودن از اشتباه را برای پیامبر و اهل بیت او، تبیین فرموده است. منظور از اهل بیت پیامبر (ص)، همان اهل عبا هستند که حدیث عبا یا کسا را اینجا نقل می‌کنیم:

حدیث کساء برطرف کننده حاجتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنْصَارِي قَالَ سَمِعْتُ

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده گفت شنیدم

فَاطِمَةُ أَنَّهَا قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ فِي

از فاطمه زهرا که فرمود: وارد شد بر من پدرم رسول خدا در

بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ قَالَ

**بعضی از روزها و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه در پاسخش گفتم: بر تو باد سلام
فرمود:**

إِنِّي آجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا فَقُلْتُ لَهُ أُعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضَّعْفِ

من در بدنم سستی و ضعفی درک می کنم، گفتم: پناه می دهم تو را به خدا ای
پدرجان از سستی و ضعف

فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ اِيتِنِي بِالْكَسَاءِ الْيَمَانِي فَعَطَّيْنِي بِهِ فَاتَّيْتُهِ بِالْكَسَاءِ

فرمود: ای فاطمه بیاور برایم کساء یمانی را و مرا بدان پیوشان من کساء یمانی را
برایش آوردم

الْيَمَانِي فَعَطَّيْتُهِ بِهِ وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَالُؤُ كَأَنَّهُ الْبَدْرُ

و او را بدان پوشاندم و هم چنان بدو می نگریستم و در آن حال چهره اش می
درخشید همانند ماه

فِي لَيْلَةٍ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوْلَدِي الْحَسَنُ قَدْ

شب چهارده پس ساعتی نگذشت که دیدم فرزندم حسن وارد شد و

أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمًّاهُ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي

گفت سلام بر تو ای مادر گفتم: بر تو باد سلام ای نور دیده ام

وَتَمَرَةٌ فَوَّادِي فَقَالَ يَا أُمًّاهُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ

و میوه دلم گفت: مادرجان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم گویا بوی

جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكَسَاءِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ

جدم رسول خدا است گفتیم: آری همانا جد تو در زیر کساء است پس حسن بطرف

نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ

کساء رفت و گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار ای رسول خدا آیا به من اذن می دهی

أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا

که وارد شوم با تو در زیر کساء؟ فرمود: بر تو باد سلام ای فرزندم و ای

صَاحِبَ حَوْضِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَمَا كَانَتْ

صاحب حوض من اذنت دادم پس حسن با آن جناب بزیر کساء رفت

إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوَّلَدِي الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ

ساعتی نگذشت که فرزندم حسین وارد شد و گفت: سلام بر تو ای مادر

فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا قُرَّةَ عَيْنِي وَتَمَرَةَ فُؤَادِي فَقَالَ

:گفتم: بر تو باد سلام ای فرزند من و ای نور دیده ام و میوه دلم فرمود

لِي يَا أُمَّاهُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ

مادر جان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم گویا بوی جدم رسول

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ

خدا (ص) است گفتم آری همانا جد تو و برادرت در زیر کساء هستند

فَدَنَى الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ السَّلَامُ

حسین نزدیک کساء رفته گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار، سلام

عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ اتَّأَذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

بر تو ای کسی که خدا او را برگزید آیا به من اذن می دهی که داخل شوم با شما در
زیر کساء

فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ

فرمود: و بر تو باد سلام ای فرزندم و ای شفاعت کننده امتم به تو اذن دادم پس او
نیز با

مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

آن دو در زیر کساء وارد شد در این هنگام ابوالحسن علی بن ابیطالب وارد شد

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا

و فرمود سلام بر تو ای دختر رسول خدا گفتم: و بر تو باد سلام ای ابا

الْحَسَنُ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً

الحسن و ای امیر مؤمنان فرمود: ای فاطمه من بوی خوشی نزد تو استشمام می کنم

طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ هَا هُوَ مَعَ

گویا بوی برادرم و پسر عمویم رسول خدا است؟ گفتم: آری این او است که

وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ

با دو فرزندت در زیر کساء هستند پس علی نیز بطرف کساء رفت و گفت سلام بر تو

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ لَهُ وَعَلَيْكَ

ای رسول خدا آیا اذن می دهی که من نیز با شما در زیر کساء باشم رسول خدا به او فرمود: و بر تو

السَّلَامُ يَا أَخِي يَا وَصِيَّي وَخَلِيفَتِي وَصَاحِبَ لِيُوَأْنِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ

باد سلام ای برادر من و ای وصی و خلیفه و پرچمدار من به تو اذن دادم

فَدَخَلَ عَلَيَّ تَحْتَ الْكِسَاءِ ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقُلْتُ السَّلَامُ

پس علی نیز وارد در زیر کساء شد، در این هنگام من نیز بطرف کساء رفتم و عرض کردم سلام

عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

بر تو ای پدر جان ای رسول خدا آیا به من هم اذن می دهی که با شما در زیر کساء
باشم؟

قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَيَا بَضْعَتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَتْ تَحْتَ

فرمود: و بر تو باد سلام ای دخترم و ای پاره تنم به تو هم اذن دادم، پس من نیز به
زیر

الْكِسَاءِ فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ

کساء رفتم، و چون همگی در زیر کساء جمع شدیم پدرم رسول خدا

بِطَرَفَيْ الْكِسَاءِ وَأَوْمَىٰ بِيَدِهِ الْيَمْنَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اَللَّهُمَّ إِنَّ

دو طرف کساء را گرفت و با دست راست بسوی آسمان اشاره کرد و فرمود: خدایا

هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي وَحَامَّتِي لَحْمُهُمْ لَحْمِي وَدَمُهُمْ دَمِي

اینانند خاندان من و خواص و نزدیکانم گوشتشان گوشت من و خونشان خون من
است

يُؤْلِمُنِي مَا يُؤْلِمُهُمْ وَيَخْزُنُنِي مَا يَخْزُنُهُمْ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ

می آزارد مرا هر چه ایشان را بیازارد و به اندوه می اندازد مرا هر چه ایشان را به اندوه
در آورد من در جنگم با هر که با ایشان بجنگد

وَسَلِّمْ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ وَعَدُوِّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَمُحِبِّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ إِنَّهُمْ

و در صلح با هر که با ایشان در صلح است و دشمنم با هر کس که با ایشان دشمنی کند
و دوستم با هر کس که ایشان را دوست دارد

مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتَكَ وَغُفْرَانِكَ

اینان از منند و من از ایشانم پس بفرست درودهای خود و برکتهایت و مهرت و
آمرزشت

وَرِضْوَانِكَ عَلَى وَعَلَيْهِمْ وَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً

و خوشنودیت را بر من و بر ایشان و دور کن از ایشان پلیدی را و پاکیزه شان کن
بخوبی

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ

پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانهایم براستی که من
نیافریدم

سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنِيراً وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً وَلَا

آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه

فَلَكَأَ يَدُورُ وَلَا بَحْراً يَجْرِي وَلَا فُلْكَأَ يَسْرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هُوَ لَاءِ

فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر بخاطر دوستی این

الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ الْإِمِينُ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ وَمَنْ

پنج تن اینان که در زیر کساینده پس جبرئیل امین عرض کرد: پروردگارا کیانند

تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ

:در زیر کساء؟ خدای عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و کان رسالتند

هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ

آنان فاطمه است و پدرش و شوهر و دو فرزندش جبرئیل عرض کرد: پروردگارا آیا
به من هم اذن می دهی

أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ

که به زمین فرود آیم تا ششمین آنها باشم خدا فرمود: آری به تو اذن دادم

فَهَبَّطَ الْإِمِينُ جِبْرَائِيلُ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيُّ

پس جبرئیل امین به زمین آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، (پروردگار) علی

الْأَعْلَى يَقْرُئُكَ السَّلَامَ وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ وَيَقُولُ لَكَ

:اعلی سلامت می رساند و تو را به تحیت و اکرام مخصوص داشته و می فرماید

وَعَزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَةً وَلَا

به عزت و جلالم سوگند که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه

قَمَرًا مُنِيرًا وَلَا شَمْسًا مُضِيئَةً وَلَا فَلَكَأً يَدُورُ وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا

ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در

فُلْكَأً يَسْرِي إِلَّا لَأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ

جریان را مگر برای خاطر شما و محبت و دوستی شما و به من نیز اذن داده است که
با شما

فَهَلْ تَأْذَنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا

در زیر کساء باشم پس آیا تو هم ای رسول خدا اذنم می دهی؟ رسول خدا(ص)
فرمود و بر تو باد سلام ای

أَمِينَ وَحَيَّ اللَّهُ إِنَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ

امین و حی خدا آری به تو هم اذن دادم پس جبرئیل با ما وارد در زیر

الْكِسَاءِ فَقَالَ لَأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ

کساء شد و به پدرم گفت: همانا خداوند بسوی شما وحی کرده و می فرماید:
((حقیقت این است که خدا می خواهد

لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فَقَالَ عَلِيُّ لَأَبِي

پلیدی (و ناپاکی) را از شما خاندان ببرد و پاکیزه کند شما را پاکیزگی کامل)) علی
:علیه السلام به پدرم گفت

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسِنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ

ای رسول خدا به من بگو این جلوس (و نشستن) ما در زیر کساء چه فضیلتی (و چه
شرافتی) نزد

اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا

خدا دارد؟ پیغمبر(ص) فرمود: سوگند بدان خدائی که مرا به حق به پیامبری
برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق)

مَا ذَكَرَ خَبَرْنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ

برگزید که ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما در انجمن و محفلی از محافل مردم
زمین که در آن گروهی از

شَيْعَتِنَا وَمُحِبِّينَا إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَحَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ

شیعیان و دوستان ما باشند جز آنکه نازل شود بر ایشان رحمت (حق) و فرا گیرند
ایشان را فرشتگان

وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا فَقَالَ عَلَى إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَفَارَ شِيعَتُنَا

و برای آنها آمرزش خواهند تا آنگاه که از دور هم پراکنده شوند، علی (که این فضیلت را شنید) فرمود: با این ترتیب به خدا سوگند ما

وَرَبُّ الْكَعْبَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيًا يَا عَلَى وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا

رستگار شدیم و سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند، دوباره پیغمبر فرمود: ای علی سوگند بدانکه مرا بحق به نبوت

وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذُكِرَ خَبَرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ

برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما درانجمن و محفلی از محافل

أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا

مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند و در میان آنها اندوهناکی باشد جز

وَفَرَجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ وَلَا طَالِبُ حَاجَةٍ إِلَّا

آنکه خدا اندوهش را برطرف کند و نه غمناکی جز آنکه خدا غمش را بگشاید و نه حاجتخواهی باشد جز آنکه

وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلَى إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَسُعِدْنَا وَكَذَلِكَ

خدا حاجتش را بر آورد، علی گفت: بدین ترتیب به خدا سوگند ما کامیاب و
سعادت‌مند شدیم و هم چنین

شِيعَتُنَا فَارُؤَا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ

سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند

1. حضرت امام صادق (ع) فرمود: اگر پیامبر خدا (ص) ساکت نشسته، اهل بیت خود را مشخص نمی‌کرد، خاندان فلان و خاندان فلان آن را برای خود ادعا می‌کرد؛ ولی خداوند - عزوجل - در کتاب خود جهت تصدیق پیامبرش (ص) آیه تطهیر را نازل فرمود: «همانا خدا فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.» (در آن هنگام) علی، حسن، حسین و فاطمه (ع) حضور داشتند. پیامبر اکرم (ص) آنها را در خانه ام سلمه زیر «عبا» قرار داد و سپس گفت: خدایا، همانا برای هر پیامبری اهلی و خاندانی است و اینان اهل بیت و خاندان من هستند. ام سلمه گفت: آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ پیامبر (ص) فرمود: تو بر خیر هستی ولی اینان اهل بیت و خاندان من اند³²

2. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (ره) از حضرت امام رضا (ع) و آن حضرت از پدران گرانقدرش و امام زین العابدین (ع) چنین نقل می‌کند: ام سلمه می‌گوید: این آیه در خانه من و در روز مربوط به من نازل شد. هنگام نزول آن، پیامبر خدا (ص) نزد من بود. آن حضرت (ص) علی، فاطمه، حسن و حسین را فراخواند و جبرئیل (هم) آمد، سپس عبا را بر روی آنها کشید و گفت: خدایا، اینان اهل بیت من هستند. خدایا، پلیدی و گناه را از آنان دور کن و آنها را کاملاً پاک ساز. ام سلمه می‌گوید: گفتم: ای پیامبر خدا، من نیز از اهل

³². کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ج 1، ص 286 - 287؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 35، ص 211

بیت تو هستم، و آمدم تا همراه آنها (زیر عبا) بروم. اما پیامبر اکرم (ص) فرمود: ای ام سلمه، تو در جای خود باش. همانا تو بر خیر و نیکی هستی؛ تو از همسران پیامبر خدا هستی.^{۳۳}

مزد رسالت:

پیامبر خدا انهمه مجاهدت کرد و سختی ها و بلاها را متحمل شد تا توانست مردم را از جاهلیت بیرون آورد و وارد نورهدایت نماید. در مقابل این خدمت بزرگ به بشریت، فقط از مردم خواست اهل بیتش را دوست بدارند و آنها را اذیت نکنند!

ولی.....در اینجا داستان مزار شریف را می اوریم:

داستان شهر مزار شریف

تقدیم بہ حضرت زہرا (س)

شهر مزار شریف در ولایت بلخ افغانستان قرار دارد و دارای بارگاهی با عظمت و باشکوه بوده و مورد توجه شیعیان افغانستان است

گرفتاران بسیاری از این بارگاه حاجت گرفته اند

مشهور است کبوتران با هر رنگی به این بارگاه بیایند به رنگ سفید درمی آیند

روی سنگ قبر نوشته شده است

هذا مزار شریف علی بن ابيطالب

³³ شيخ طوسي، الامالي، ص 368 و 783؛ غاية المرام، ج 3، ص 201

اینجا مزار شریف علی ابن ابیطالب است

باوری غلط وجود دارد که پیکر مطهر امام علی (ع) اینجا است

این در حالی است که بی هیچ شک و شبهه ای مرقد مطهر آن حضرت در نجف اشرف است

قضیه واقعی مزار شریف که متأسفانه به گوش کمتر شیعه ای در ایران رسیده به این شرح است

سالیان پیش حاکم بلخ که سنی مذهب بود دچار زخمی در ناحیه پا گردید

مداوای فراوان نمود

لیکن پایش بهبود نیافت

شبى حضرت علی (ع) را در خواب میبیند

حضرت به او امر میکند که روغن 2 لا برای خوب شدن پایش استفاده کند

حاکم تمام علما وزرا اطبای شهر را جمع کرده و میگوید برای من روغن 2 لا بیاورید

اطبا و علما جواب میدهند ما در تمام عمر خود نام این روغن را نشنیده ایم و بعید است چنین روغنی وجود داشته باشد

حاکم جواب داد چون حضرت علی (ع) امر کرده پس این روغن باید در جایی از جهان وجود داشته باشد

دستور داد که هر کس روغن 2 لا را بیاورد پاداش بزرگی دریافت میکند

خبر شهر به شهر روستا به روستا چرخید

لیکن هیچ کس نتوانست روغن 2 لا را یافته و نزد حاکم بیاورد

در ولایت بلخ عالمی شیعه که غریب و گمنام بود به نزد حاکم آمد و گفت حاکم
باید روغن زیتون استفاده کند

حاکم چنین کرد و به سرعت زخم کهنه پایش بهبود یافت

پرسید از کجا فهمیدی منظور حصرت علی (ع) از روغن 2 لا روغن زیتون است؟

آن عالم شیعه گفت از انجایی که خدا در آیه 35 سوره نور فرموده است

شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه

درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی

چون 2 تا لا دارد (لا شرقیه و لا غربیه) پس منظور روغن زیتون بوده است

حاکم از این جواب شگفت زده شد

و گفت لیاقت تو بالاتر از پاداش نقدی است تو از امروز ندیم خاص ما هستی

عالم غریب شیعه حالا شده ندیم خاص و همه کاره دربار پادشاه شهر

مدتی گذشت

علما و وزیران که اهل سنت بودند به این مقام و جایگاه یک مرد شیعه حسادت

کردند

به حاکم گفتند ما فهمیده ایم که این مرد شیعه زیارت عاشورا میخواند و به عمر و

ابوبکر لعن میفرستد

حاکم در حضور علما و وزرا از عالم شیعه پرسید آیا این موضوع صحت دارد؟

عالم شیعه نیامد تقیه کند سیاه نمایی کند برای حفظ مقام و ثروت خود دروغ بگوید

لذا با شهامت پاسخ داد

من نه تنها عمر و ابوبکر را لعن میکنم بلکه به آنها توهین هم میکنم

جماعت از این پاسخ شگفت زده شدند

علما گفتند حکم این مرد اعدام است

حاکم گفت این مرد فاضل و حکیم است

حتما دلیلی دارد به راحتی پشت پا به این مقام و ثروت زده و خریدار مرگ خود شده است

از عالم شیعه پرسید چرا به عمر و ابوبکر که مورد احترام ما اهل سنت است لعن میکنی؟

عالم شیعه جوابی داد که آن مجلس تبدیل به مجلس روضه حضرت زهرا(س) ❀❀ شد و همه حاضرین گریه نمودند

آن عالم شیعه جواب داد

حاتم طایی مردی کافر بود ولی در نهایت سخاوت و بخشنده گی

قبل از مرگ مردم را جمع کرد و گفت

آی کسانی که گرسنه بودید و حاتم طایی لقمه نانی در دهان شما گذاشت

آی کسانی که برهنه بودید و حاتم طایی لباسی به شما پوشانید

آی کسانی که لقمه نانی سر سفره حاتم طایی خوردید

الان وقت مرگ من شده و من از شما توقع هیچ پاداشی را ندارم

فقط دختری از من به یادگار مانده

جان شما و جان این دختر

اگر میخواهید محبت های مرا جبران کنید به این دختر محبت کنید
خلاصه حاتم طایی مردم را به خوش رفتاری با دخترش سفارش ها نمود



آنگاه عالم شیعه گفت

روزی این دختر به نزد پیامبر(ص) آمد

پیامبر(ص) به احترام پدرش که سفارش کرده بود و مرد باسزاوت و بخشنده ای بود
آن دختر را اطعام و اکرام کرد و هدایایی نیز به او بخشید

حالا مردم من حرفم این است

پیامبر(ص) که برای دین اسلام زحمات زیادی کشید و خون دلها خورد روز آخر
فرمود من از شما توقع هیچ پاداش و قدر دانی ندارم

اگر میخواهید به من محبت کنید به دخترم فاطمه محبت کنید

جان شما و جان فاطمه

مبادا از گل نازک تر به او بگویید

هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده خاطر کرده است

و خلاصه پیامبر(ص) در مورد خوش رفتاری با حضرت زهرا(س) سفارش ها نمود

لیکن چند روز از رحلت پیامبر(ص) نگذشته بود که این 2 نفر(عمر و ابوبکر)
برخلاف سفارشات پیامبر(ص) نه تنها هیچ گونه خوش رفتاری و محبتی نسبت به دختر

رسول خدا نداشتند بلکه ناجوانمردانه خانه اش را آتش زدند به صورتش سیلی زدند پهلویش را شکستند

هدیه که ندادند هیچ باغ فدک را نیز از تنها یادگار پیامبر(ص) به ناحق گرفتند حالا شما قضاوت کنید

ما الان باید به این 2 رفیق ناجوانمرد و بی شرف درود و رحمت بفرستیم یا لعن و توهین کنیم؟

صدای گریه و ناله حاضرین بالا رفته بود و جلسه محاکمه این عالم شیعه تبدیل به مجلس روضه حضرت زهرا(س) شده بود

مقام و منزلت این عالم شیعه بیشتر شد

چندسالی گذشت

عالم شیعه دعوت الهی را لبیک گفت و دار فانی را وداع کرد

حاکم عزای عمومی اعلام کرد

تشییع جنازه باشکوهی بعمل آورده و او را با احترام به خاک سپردند

خواستند سر قبرش نام او را بنویسند

دیدند او را فقط عالم شیعه خطاب میکردند

به سراغ صندوقچه شخصی اش رفتند

مدارکی را دیدند که نشان میداد نام واقعی او علی است و نام پدرش ابیطالب

لذا بر سر قبرش نوشتند

هدا مزار شریف علی ابن ابیطالب

این بود داستان عارف و عالم گمنام شیعه حضرت آیه الله آقا علی بن ابیطالب (رحمه الله علیه) که تربت پاکش در شهر مزار شریف قرار دارد!^{۳۴}

فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلَكَ إِلَى رِضْوَانِكَ، فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا هَادِيًا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرَ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

³⁴ .(<http://www.shahrequan.ir/archive/index.php/t-3533.html>)

فَعَلِيَ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيَ أَمِيرُهُ، وَقَالَ: أَنَا وَعَلِيَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى، وَأَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي، وَرَوَّجَهُ ابْنَتُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ؛

پس آنان راه به سوی تو بودند و راه به حریم خشودیات، آنگاه که روزگار آن حضرت سپری شد، نماینده اش علی بن ابیطالب (درود تو بر آن دو و خاندانشان باد) را، برای راهنمایی برگماشت، چراکه او بیم دهنده و برای هر قومی راهنما بود، پس درحالی که انبوهی از مردم در برابرش بودند فرمود: هر که من سرپرست او بودم، پس علی سرپرست اوست، خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن بدار کسی را که دشمن علی است و یاری کن هر که او را یاری کند و خوار کن هر که او را واگذارد و فرمود: هر که من پیامبرش بودم، پس علی فرمانروای اوست و فرمود: من و علی از یک درخت هستیم و سایر مردم از درخت های گوناگون اند و جایگاه او را نسبت به خود همچون جایگاه هارون به موسی قرار داد و به او فرمود: تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسایی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست و دخترش سرور بانوان جهانیان را به همسری او در آورد و از مسجدش برای او حلال کرد، آنچه را برای خودش حلال بود و همه درهایی را که به مسجد باز می شد بست مگر در خانه او را، آنگاه علم و حکمتش را به او سپرد؛

شرح: چون هیچگاه زمین از حجت الهی خالی نخواهد ماند، پیامبر خدا از همان ابتدای نبوت در حدیث الدار که چهل نفر از سران قریش حضور داشتند جانشین خود را که علی بن ابی طالب علیه السلام بود مشخص کردند و تا آخر عمر مبارکشانشان نیز مرتب در جلسات مختلف از جمله در همایش عظیم غدیر خم مساله جانشینی علی بن ابی طالب را به مردم متذکر شدند و فضائل حضرت علی را برای مردم تبیین فرمودند.

مامون عباسی از امام رضا علیه السلام پرسید بزرگترین فضیلت علی که در قرآن آمده چیست؟

روزی مأمون از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد: بزرگترین فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام که قرآن بر آن دلالت می کند، چیست؟ حضرت رضا فرمود: این فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام (که می گویی) در آیه مباهله است، آن جا که خداوند می فرماید: «هر کس بعد از آنچه از علم برایت آمده است، با تو مخاصمه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، زنانمان و زنانتان، خودمان و خودتان را فراخوانیم. سپس مباهله کنیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم» (بر اساس این آیه) رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسن و حسین علیهما السلام را به عنوان پسرانش، فاطمه علیها السلام را به عنوان زنانش، و امیر المؤمنین علیه السلام را به عنوان نفس خود آورد. از آنجا که هیچ یک از مخلوقات خداوند، بالاتر و برتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست، در نتیجه بنابر حکم خداوند عزّ و جلّ، کسی برتر از نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله نخواهد بود.^{۳۵}

علی کیست؟

همو که در کعبه متولد شد-1

همو که پیامبر او را تربیت نمود-2

همو که در شجاعت پشت تمام قهرمانان عرب را بر خاک مالید-3

همو که فقط او شایسته همسری زهرا ی مرضیه بود-4

همو که اولین ایمان آورنده به پیامبر بود-5

همو که قرآن ناطق بود-6

- 7- همو که پدر حسن و حسین و زینب و ابوالفضل هست
- 8- همو که ابن عباس مفسر قران گفت علم من در مقایسه با علی مانند قطره درمقابل دریاست
- 9- همو که استاد جبرئیل بود
- 10- همو که صاحب نهج البلاغه است فصیح ترین فرد عرب
- 11- همو که شبی هزار رکعت نماز میخواند
- 12- همو که نیمه شب برای فقرا غذا می برد
- 13- همو که اگر یک انبار کاه و یک انبار طلا داشت انبار طلا را زودتر صدقه می داد
- 14- همو که باغها و چاهها را احیا کرده وقف مردم می نمود
- 15- همو که خلیفه بودو بر سرزمین های اسلامی حکومت می کرد ولی غذایش نان جود و مقداری سرکه و نمک بود
- 16- همو که دنیا را سه طلاقه کرده بود
- 17- همو که فرمود دوستان من کسانی هستند اگر انها را قطعه قطعه کنم دست از محبت من بر نمی دارند و دشمنانم کسانی هستند اگر در گلویشان عسل بریزم باز هم با من دشمنی می نمایند
- 18- همو که پیامبر فرمود تو صراط مستقیم هستی
- 19- همو که پیامبر به عمار فرمود اگر همه مردم از یک راه می روند و علی از راه دیگر . تو با علی برو
- 20- همو که نفس پیامبر و برادر پیامبر و وصی پیامبر و جانشین پیامبر بود

از بزرگترین فضیلت‌های علی علیه السلام، ازدواج با زهرا ی مرضیه است

ازدواج حضرت فاطمه (س)

اولین خواستگار حضرت فاطمه (س)، ابوبکر بود. رسول خدا (ص) به او فرمود که این امر به دستور خداوند سبحان انجام می شود. بعد عمر به خواستگاری آمد. رسول خدا (ص) آنچه به ابوبکر گفته بود، به عمر گفت. سپس امیرالمؤمنین (ع) به خواستگاری حضرت فاطمه (س) آمد. رسول خدا (ص) به او فرمود خداوند سبحان در آسمان حضرت فاطمه (س) را به عقد تو درآورده است، پیش از اینکه من او را در زمین به عقد تو درآورم. ناگاه جبرئیل برای حضرت فاطمه (س) لباس بهشتی آورد. ولوحی را نشان داد که در آن از طرف خداوند نوشته شده بود: سلام بر تو ای محمد بن عبدالله. من در آسمان فاطمه را به ازدواج علی درآوردم. شما نیز در زمین این عقد را انجام دهید. رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع) را به مسجد فرستاد و به حضرت فاطمه (س) فرمود من تو را به عقد امیرالمؤمنین (ع) در می آورم. حضرت فاطمه (س) سکوت کرد و این نشانه رضایت بود. بعد رسول خدا (ص) به مسجد رفتند و بر منبر بالا رفته بعد از حمد خدا فرمودند: ای بزرگان قریش که به خواستگاری حضرت فاطمه (س) آمدید. بدانید که من شمارا رد نکردم مگر بامر الهی. و خداوند سبحان عقد حضرت فاطمه (س) را با علی (ع) در آسمان بسته است. در این موقع جبرئیل نازل شد و گفت ای رسول خدا (ص)! **خداوند سبحان فرمود: لو لم اخلق علیاً لما کان لفاطمه کفوا علی وجه الارض من آدم ونوح و من دونه.. اگر علی را خلق نکرده بودم، برای فاطمه هم شانی جهت همسری زهرای مرضیه پیدا نمی شد حتی آدم ونوح و دیگران هم شأن او نبودند....**

فَقَالَ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَالْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا، ثُمَّ قَالَ: أَنْتَ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي، لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي، وَدَمُكَ مِنْ دَمِي، وَسَلْمُكَ سَلْمِي، وَحَرْبُكَ حَرْبِي، وَالْإِيمَانُ مُخَالِطُ لَحْمِكَ وَدَمِكَ كَمَا خَالِطَ لَحْمِي وَدَمِي، وَأَنْتَ غَدَا عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي، وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي، وَتُنْجِزُ عِدَاتِي، وَشِيعَتُكَ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ مُبَيَّضَةٍ وَجُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ

وَهُمْ جِيرَانِي، وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي، وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ، وَنُوراً مِنَ الْعَمَى، وَحَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَصِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ؛

و فرمود: من شهر علمم و علی در آن شهر است، پس هر که اراده شهر علم و حکمت کند، باید از در آن وارد شود، سپس گفت: تو برادر و جانشین و وارث منی، گوشتت از گوشت من و خونت از خون من و آشتی با تو، آشتی با من و جنگ با تو، جنگ با من است و ایمان با گوشت و خونت آمیخته شده، چنان که با گوشت و خون من در آمیخته و تو فردای قیامت کنار حوض کوثر جانشین منی و تو قرضم را می پردازی و به وعده های من وفا می کنی و شیعیان تو بر منبرهایی از نورند، در حالی که رویشان سپید و در بهشت پیرامون من و همسایگان منند و اگر تو ای علی نبودی، اهل ایمان پس از من شناخته نمی شدند و آن حضرت پس از پیامبر، مایه هدایت از گمراهی و نور از نابینایی و ریسمان استوار خدا و راه راست او بود؛

شرح: اگر علی نبود مومنین بعد از پیامبر شناخته نمی شدند. این سخن پیامبر خداست. اری بعد از رحلت پیامبر، اکثرا مرتد شدند مگر عده خیلی. همان هایی که دنبال علی بودند. همانهایی مانند سلمان و ابوذر و مقداد و بلال و جابر و عمار و.... که دست از علی برنداشتند لذا بلاهرا با بجان خریدند ولی ولایت علی را رها نکردند. اینها مومنین بعد از پیامبر بودند. اینها دلشان پر از ایمان بود. اینها ایمانشان واقعی بود.

اینها فقط در صراط مستقیم بودند و بقیه مسلمین متاسفانه در صراط انحراف قرار گرفتند. این شیعیان مخلص مصداق این حدیث نبوی هستند که فرمود ای علی! تو شیعیانت خیر البریه هستید. یعنی بهترین ها در بین بشریت، علی و شیعیانش هستند.

لَا يُسَبِّقُ بَقَرَابَةٍ فِي رَحِمٍ، وَلَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ، وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنَاقِبِهِ، يَحْدُو حَدْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّوَلِيلِ، وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، قَدْ وَتَرَ فِيهِ صَنَادِيدَ الْعَرَبِ، وَقَتْلَ أَبْطَالِهِمْ، وَنَاوَشَ ذُؤَبَانَهُمْ، فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَخَيْرِيَّةً وَخُنْيِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ، فَأَضَبَتْ عَلَى عِدَاوَتِهِ،

وَأَكَبْتُ عَلَى مُنَابَذَتِهِ، حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ، وَلَمَّا قَضَى نَحْبَهُ وَقَتْلَهُ أَشَقَى الْآخِرِينَ يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ، وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ، وَإِقْصَاءِ وَلَدِهِ، إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ؛

با نزدیکی اش در خویشاوندی به رسول خدا، کسی بر او پیشی نگرفت و همچنین با سابقه اش در دین، کسی بر او مقدم نبود و در فضیلتی از فضائل هیچ کس به او نرسید، کار پیامبر (درود خدا بر او و خاندانش) را پی گرفت و بر اساس تأویل قرآن جنگ می کرد و درباره خدا سرزنش هیچ سرزنش کننده ای را به خود نمی گرفت، خون شجاعان عرب را، در راه خدا به زمین ریخت و دلاوران شان را از دم تیغ گذراند و با گرگان شان در افتاد، پس به دل هایشان کینه سپرد، کینه جنگ بدر و خیبر و حنین و غیر آن ها را، پس دشمنی او را در نهاد خود جا دادند و به جنگ با او رو آوردند تا پیمان شکنان و جفاپیشگان و خارج شدگان از دایره دین را کشت و هنگامی که درگذشت و او را بدبخت ترین پسینیان که از بدبخت ترین پیشینیان کرد، به قتل رساند، دستور رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش) درباره هدایت کنندگان، از پس هدایت کنندگان [امامان بعد از پیامبر] اطاعت نشد و امت بر دشمنی نسبت به آن حضرت پافشاری کردند و برای قطع رحم او و تبعید فرزندانش گرد آمدند، مگر اندکی از کسانی که برای رعایت حق درباره ایشان به پیمان پیامبر وفا کردند؛

شرح: علی علیه السلام سی سال بعد از پیامبر زندگی کرد. بیست و پنج سال ان مظلومانه درحالی که حقش غصب شده بودو به تعبیر خودش، درحالی که خار در چشم و استخوان در گلو بود صبوری نمود و بخاطر اسلام قیام نکرد. با غاصبان جنگ ننمود بلکه برعکس کمال همکاری با انها نمود تا اسلام عزیز حفظ شود. بعد از بیست و پنج سال، مردم نزد او آمدند و درخواست کردند خلافت را بپذیرد. حضرت ابتدا قبول نکردند ولی مردم انقدر التماس نمودند تا اینکه حضرت با شرایطی قبول کردند.

امام علی علیه السلام حکومت علوی را تشکیل دادند حکومتی بر مبنای راه و روش پیامبر خدا(ص) لذا این طرز حکومت به مذاق طلبان خوش نیامد انهایی که میخواستند از حکومت بهره ببرند و کاخ ها درست کنند و ثروتها انباشته نمایند اما وقتی دیدند علی علیه السلام در تقسیم بیت المال و در واگذاری مسدولیتها فرقی بین آنان نمیگذارد و دنبال شایسته سالاری است لذا بر علیه امام برحق، قیام کردند و جنگهای ناکثین و مارقین و قاسطین راه انداختند و بجای اینکه از امیرالمومنین که عادلترین و باتقوا ترین و زاهدترین و صالح ترین آنان بود پیروی کنندو حضرت را کمک نمایند تا همه بشریت از عدالت و از برکات امام معصوم بهره ببرند ولی بر عکس با علی علیه السلام وارد جنگ شدند که در روایات آمده جنگ با علی علیه السلام، علامت کفر است. و عاقبت هم امیرالمومنین را در هنگام نماز صبح بشهادت رساندند و به هیچ کدام از توصیه های پیامبر خدا درباره اهل بیتش عمل نکردند.

فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَسُبِيَ مَنْ سُبِيَ، وَأُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ، وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمُتَوَبِّهِ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، (وَسُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا)، وَلَكِنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَبْكُوا الْبَاكُونَ، وَإِيَّاكُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلْيَنْدْرِفِ الدُّمُوعُ، وَلْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ، وَيَضِجْ الضَّاجُّونَ، وَيَعْجِ الْعَاجُّونَ، أَيْنَ الْحَسَنُ؟ أَيْنَ الْحُسَيْنُ؟ أَيْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَيْنِ؟ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ، أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ؛

پس کشته شد آنکه کشته شد و اسیر گشت آنکه اسیر گشت و تبعید شد آنکه تبعید شد و قضا بر آنان جاری شد به آنچه بر آن امید پاداش نیک می رود، زیرا زمین از خداست، آن را به هر که از بندگان بخواهد به ارث می دهد و سرانجام از آن پرهیزگاران است و منزّه است پروردگار ما که به یقین وعده پروردگارمان انجام شدنی است و خدا هرگز از وعده خویش تخلف نمی کند و او نیرومند حکیم

است، پس بر پاکیزگان از اهل بیت محمد و علی (درود خدا بر ایشان و خاندانشان)، باید گریه کنندگان بگریند و زاری کنندگان بر ایشان زاری کنند و برای مانند آنان باید اشکها روان شود و فریاد کنندگان فریاد زنند و شیون کنندگان شیون کنند و خروشدگان بخروشدند، حسن کجاست؟ حسین کجاست؟ فرزندان حسین کجایند؟ شایسته‌ای پس از شایسته دیگر، راستگویی پس از راستگویی دیگر، راه از پس راه کجاست؟

شرح: خداوند برای اینکه مردم بعد از نبی مکرم اسلام، بدون ولی و سرپرست نمانند، امیرالمومنین را نماینده خود و سرپرست بشریت قرار داد ولی بشر نادانان حضرت را بشهادت رساند. خداوند حلم ورزید و امام حسن را سرپرست مردم قرار داد ولی باز بشر نادانان امام مظلوم را هم بشهادت رساند. خداوند برای بار سوم امام حسین را سرپرست و رهبر بشریت قرار داد ولی این دفعه بشر نادانان امام را به نفع بسیار فجیعی بشهادت رساندند. خداوند برای بار چهارم و پنجم تا بار یازده باز امامانی را رهبر بشریت قرار داد و هر دفعه این بشر نادانان امامان را بشهادت می رساندند تا اینکه حضرت مهدی علیه السلام به عنوان رهبر بشریت تعیین شد و چون بشر نادان خواست که این امام را هم بشهادت برساند خداوند بر بشریت غضب فرمود و به عنوان تنبیه و مجازات بشریت، مردم را از برکات دیدن ان امام محروم کرد و جز افراد کمی، همه بشریت محروم شدند و 1180 سال بیشتر است که بشریت از این محرومیت رنج می برد

گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام

باید بر مصیبت‌های اهل بیت علیهم السلام گریه نمود. باید ندبه نمود. باید فریاد کشید. و در این گریه ها و زاری ها و عزاداری ها رسیدن به کمال نهفته است. این گریه ها مرتب معرفت انسان را بیشتر می نماید. درجه انسان را نزد خداوند متعال بالا می برد.

در کتاب خصائص الحسنيه شيخ جعفر شوشتری درباره مجالس گریه بر حضرت سیدالشهدا هشت فایده را ذکر می‌فرماید:

اول اینکه در آن احياء امر ایشان است، و در خبر است که هر کس بنشیند در مجلسی که در آن احيای امر ائمه است نمیرد دل او روزی که دلها می‌میرند. دوم در آن حال ثواب تسبیح دارد. سوم آن مجالس محبوب حضرت صادق است به مقتضای روایات، پس محبوب خدا و رسول است. چهارم محل نظر حضرت حسین (ع) است زیرا که آن جناب در یمین عرش است و نظر می‌کند به سوی کربلا و به زوار و گریه‌کنندگان. پنجم آنکه ملائکه مقربین در آن مجالس حاضر می‌شوند، چنانکه روایت شده است که روزی جعفر بن عفان، به خدمت حضرت صادق (ع) مشرف شد، پس حضرت او را به نزدیک خود نشانید، و فرمود: ای جعفر شنیده‌ام که در مرثیه حسین (ع) شعر می‌گویی، و خوب می‌گویی، عرض کرد: بلی فدایت شوم، فرمود: بخوان پس خواند و آن حضرت با اصحاب گریستند تا اینکه اشک بر صورت و محاسن شریفش جاری گردید، پس فرمود: ای جعفر، والله ملائکه مقربین در اینجا حاضرند و شنیدند اشعار تو را، و گریه کردند چنانکه ما گریستیم، بلکه بیشتر، و خداوند واجب نمود از برای تو الان تمام بهشت را، و گناهان تو را آمرزید، ای جعفر آیا بیشتر بگویم؟ عرض کرد: بلی، بلی سید من، فرمود: هیچکس نیست که ذکر کند حسین (ع) را پس گریه کند یا بگریاند، مگر اینکه بهشت از برایش واجب گردد، و گناهانش آمرزیده شود. ششم مجلس عزای قبه‌ی حضرت حسین علیه السلام است زیرا که قبه‌ی آنجناب تنها همان بنیان مخصوص نیست بلکه قبه‌ی او عبارتست از خضوع و خشوع. پس هر مجلسی که مشتمل باشد بر خضوع و خشوع خصوصا از برای ذکر آنجناب، همان قبه آن حضرت است و اجابت دعا در آن خواهد بود. هفتم معراج گریه‌کنندگان است، زیرا که محل نزول صلوات و رحمت مخصوص الهی است به غفران ذنوب و رفع درجات ایشان، بلکه اگر از برای یک نفر متحقق شود بکا یا تباهی، امید هست که رحمت تمام اهل مجلس را شامل شود. هشتم اینکه آن نظیر مجالسی است که اشرف و اقدم و اجل همه‌ی مجالس بوده اند.^{۳۶}

أَيْنَ الْخَيْرَةِ بَعْدَ الْخَيْرَةِ ؟ أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ ؟ أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ ؟ أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ ؟ أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ ؟ أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ ؟ أَيْنَ الْمُعْدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ ؟ أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعَوَجِ ؟ أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ ؟ أَيْنَ الْمُدْخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَاغِ وَالسُّنَنِ ؟ أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ ؟ أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَخُدُودِهِ ؟ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ ؟ أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ ؟ أَيْنَ هَادِمُ أُنْبِيَاءِ الشَّرْكِ وَالنِّفَاقِ ؟ أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ ؟ أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَىِّ وَالشَّقَاقِ ؟

کجاست بهترین برگزیده بعد از بهترین برگزیده؟ کجاست خورشیدهای تابان، کجاست ماه‌های نورافشان، کجاست ستارگان فروزان، کجاست پرچم‌های دین و پایه‌های دانش، کجاست آن باقیمانده خدا که از عترت هدایتگر خالی نشود، کجاست آن مهیا گشته برای ریشه کن کردن ستمکاران، کجاست آن که برای راست نمودن انحراف و کجی به انتظار اویند، کجاست آن امید شده برای از بین بردن ستم و دشمنی، کجاست آن ذخیره برای تجدید فریضه‌ها و سنت‌ها، کجاست آن برگزیده برای بازگرداندن دین و شریعت، کجاست آن آرزو شده برای زنده کردن قرآن و حدود آن، کجاست احیاگر نشانه‌های دین و اهل دین، کجاست درهم شکننده شوکت متجاوزان، کجاست ویران کننده بناهای شرک و دورویی، کجاست نابود کننده اهل فسق و عصیان و طغیان، کجاست درو کننده شاخه‌های گمراهی و شکاف اندازی؟ أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ ؟ أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكُذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ ؟ أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتَاةِ وَالْمَرَدَةِ ؟ أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ ؟ أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ ؟ أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى ؟ أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى ؟ أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ ؟ أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ؟ أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَتَاشِرُ رَايَةِ الْهُدَى ؟ أَيْنَ مُؤَلَّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرُّضَا؟ کجاست محو کننده آثار انحراف و هواهای نفسانی، کجاست قطع کننده دام‌های دروغ و بهتان، کجاست نابود کننده سرکشان و سرپیچی کنندگان، کجاست ریشه کن کننده اهل لجاجت و گمراهی و بی دینی، کجاست عزت بخش دوستان و خوار کننده دشمنان، کجاست گردآورنده سخن بر پایه تقوا، کجاست در راه خدا که از آن آمده شود، کجاست

جلوه خدا که دوستان به سویش روی آورند، کجاست آن وسیله پیوند بین زمین و آسمان، کجاست صاحب روز پیروزی و گسترنده پرچم هدایت، کجاست گردآورنده پراکندگی صلاح و رضا؛ **أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟ أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ؟ أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى؟ أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا؟ أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى؟ أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى، وَابْنُ خَدِيجَةَ الْغُرَاءِ، وَابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى؟ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي وَنَفْسِي لَكَ الْوَقَاءُ وَالْحِمَى، يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ، يَا ابْنَ النُّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ، يَا ابْنَ الْهُدَاهِ الْمَهْدِيِّينَ، يَا ابْنَ الْخَيْرَةِ الْمُهَذَّبِينَ، يَا ابْنَ الْغَطَارِفَةِ الْأَنْجَبِينَ، يَا ابْنَ الْأَطَائِبِ الْمُطَهَّرِينَ، يَا ابْنَ الْخَضَارِمَةِ الْمُتَنَجِّبِينَ، يَا ابْنَ الْقِمَاقِمَةِ الْأَكْرَمِينَ، يَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ، يَا ابْنَ السُّرُجِ الْمُضِيئَةِ، يَا ابْنَ الشُّهْبِ الثَّاقِبَةِ، يَا ابْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ؛** کجاست خواهنده خون پیامبران و فرزندان پیامبران، کجاست خواهنده خون کشته در کربلا، کجاست آن پیروز شده بر هر که به او ستم کرد و بهتان زد، کجاست آن مضطری که اجابت شود هنگامی که دعا کند، کجاست سرسلسله مخلوقات، دارای نیکی و تقوا، کجاست فرزند پیامبر برگزیده و فرزند علی مرتضی و فرزند خدیجه روشن جبین و فرزند فاطمه کبری؟ پدر و مادر و جانم فردایت شود، برایت سپر و حصار باشم، ای فرزند سروران مقرب، ای فرزند نجیبان گرامی، ای فرزند راهنمایان راه یافته، ای فرزند برگزیدگان پاکیزه، ای فرزند بزرگواران نجیب، ای فرزند پاکان پاکیزه، ای فرزند بزرگواران برگزیده، ای فرزند دریاها بی کران بخشش گرامی تر، ای فرزند ماه‌های نورافشان، ای فرزند چراغ‌های تابان، ای فرزند ستارگان فروزان، ای فرزند اختران درخشان؛ **يَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ، يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ، يَا ابْنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ، يَا ابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ، يَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَةِ، يَا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ، يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ، يَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، يَا ابْنَ النَّبَا الْعَظِيمِ، يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيٌّ حَكِيمٌ، يَا ابْنَ الْآيَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ، يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ، يَا ابْنَ الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ، يَا ابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ، يَا ابْنَ النُّعَمِ السَّابِغَاتِ، يَا ابْنَ طَهٍّ وَوَالْمُحْكَمَاتِ؛** ای فرزند راه‌های روشن، ای فرزند نشانه‌های آشکار، ای فرزند دانش‌های کامل، ای فرزند آیین‌های مشهور، ای فرزند نشانه‌های حفظ شده، ای معجزات موجود، ای فرزند

دلیل‌های محسوس، ای فرزند راه مستقیم، ای فرزند خبر بزرگ، ای فرزند کسی که در امّ‌الکتاب،
 نزد خدا، والا و حکیم است، ای فرزند آیات و نشانه‌ها، ای فرزند دلیل‌های آشکار، ای فرزند
 برهان‌های نمایان، ای فرزند حجت‌های رسا، ای فرزند نعمت‌های کامل، ای فرزند طه و آیات
 محکم؛ يَا ابْنَ يَس وَالذَّارِيَاتِ، يَا ابْنَ الطُّورِ وَالْعَادِيَاتِ، يَا ابْنَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى ۚ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ
 أَدْنَى ۚ ذُنُوبًا وَاَقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى ۚ، كَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى ۚ؟ بَلْ أَىُّ أَرْضٍ تُقْلُكَ أَوْ
 تُرَى ۚ؟ أِبْرَضُوا ۚ أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طُوى؟ عَزِيزٌ عَلَى أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى ۚ، وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا
 وَلَا نَجْوَى ۚ، عَزِيزٌ عَلَى أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلَوَى ۚ وَلَا يَنَالُكَ مِنِّي ضَجِيجٌ وَلَا شَكْوَى ۚ، بِنَفْسِي أَنْتَ
 مِنْ مُعِيبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ شَائِقٍ يَتَمَنَّى ۚ مِنْ مُؤْمِنٍ
 وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرْنَا فَحَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزَّ لَا يُسَامَى ۚ؛ ای فرزند یس و ذاریات، ای فرزند طور و
 عادیات، ای فرزند کسی که نزدیک شد، آنگاه در آویخت تا آنکه در دسترسی و نزدیکی به خدای
 علی اعلی، به فاصله دو کمان یا کمتر بود، ای کاش می‌دانستم خانه‌ات در کجا قرار گرفته، بلکه
 می‌دانستم کدام زمین تو را برداشته یا چه خاکی؟ آیا در کوه رضوایی یا در غیر آن، یا در زمین ذی
 طوایی؟ بر من سخت است که مردم را می‌بینم، ولی تو دیده نمی‌شوی و از تو نمی‌شنوم صدای
 محسوسی و نه رازو نیازی، بر من سخت است که تو را بدون من گرفتاری فراگیرد و از من به تو فریاد
 و شکایتی نرسد، جانم فدایت، تو پنهان شده‌ای هستی که از میان ما بیرون نیستی، جانم فدایت، تو
 دوری هستی که از ما دور نیست، جانم فدایت، تو آرزوی هر مشتاقی که آرزو کند، از مردان و زنان
 مؤمن که تو را یاد کرده، از فراق ناله کنند، جانم فدایت، تو قرین عزّتی که کسی بر او برتری
 نگیرد؛ بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجْدٍ لَا يُجَارَى ۚ، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نَعَمٍ لَا تُضَاهَى ۚ، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ
 نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى ۚ، إِلَى ۚ مَتَى ۚ أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَاىَ وَ إِلَى ۚ مَتَى ۚ؟ وَ أَىُّ خِطَابٍ أَصِفُ فَيْكَ
 وَ أَىُّ نَجْوَى ۚ؟ عَزِيزٌ عَلَى أَنْ أَجَابَ دُونَكَ وَأَنَاغَى ۚ، عَزِيزٌ عَلَى أَنْ أَبْكِيكَ وَيَخْذُلَكَ الْوَرَى ۚ، عَزِيزٌ
 عَلَى أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى ۚ، هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءَ؟ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ
 فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا؟ هَلْ قَدِيتَ عَيْنٌ فَسَاعَدْتُهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى ۚ؛ جانم فدایت، تو درخت ریشه‌دار

مجدی که هم طرازی نپذیرد، جانم فدایت، تو نعمت دیرینه‌ای که او را ماندی نیست، جانم فدایت،
تو قرین شرفی که وی را برابری نیست، تا چه زمانی نسبت به تو سرگردان باشم، ای مولایم و تا چه
زمان و با کدام بیان، تو را وصف کنم و با چه رازونیزی؟ بر من سخت است که از سوی غیر تو پاسخ
داده شوم و سخن مسرت بخش بشنوم، بر من سخت است که برای تو گریه کنم، ولی مردم تو را
واگذارند، بر من سخت است که بر تو بگذرد و نه بر دیگران آنچه گذشت، آیا کمک کننده‌ای
هست که فریاد و گریه را در کنارش طولانی کنم؟ آیا بی‌تابی هست که او را در بی‌تابی‌اش، هنگامی
که خلوت کند یاری رسانم؟ آیا چشمی هست که خار فراق در آن جا گرفته، پس چشم من او را بر
آن خار خلیدگی مساعدت کند؟ هَلْ إِلَيْكَ يَا بْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فُتَلَقَى ۚ ؟ هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدَهُ
فَنَحْظِي ۚ ؟ مَتَى ۚ نَرِدُّ مَنَا هِلَكَ الرُّوْيَةَ فَنَرَوِي ۚ ؟ مَتَى ۚ نَنْتَقِعُ مِنْ عَذَابِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى ۚ ؟
مَتَى ۚ نُغَادِيكَ وَتُرَاوِ حُكَّ فَنُقِرَّ عَيْنًا ؟ مَتَى ۚ تَرَانَا وَنَرَاكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لِوَاءَ النَّصْرِ تُرَى ۚ أَتَرَانَا نَحْفُ
بِكَ وَأَنْتَ تَوْمُ الْمَلَأَ وَقَدْ مَلَأَتِ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأَذَقْتَ أَعْدَاءَكْ هَوَانًا وَعِقَابًا، وَأَبْرَتِ الْعُنَاةَ وَجَحَدَهُ
الْحَقُّ، وَقَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَاجْتَشَّتْ أَصُولَ الظَّالِمِينَ، وَخَنُ نَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ آیا به
جانب تو ای پسر احمد راهی هست تا ملاقات شوی، آیا روز ما به تو با وعده‌ای در می‌پیوندد تا
بهره‌مند گردیم، چه زمان به چشمه‌های پر آبت وارد می‌شویم تا سیراب گردیم، چه زمان از آب
وصل خوشگوارت بهره‌مند می‌شویم؟ که تشنگی ما طولانی شد، چه زمان با تو صبح و شام می‌کنیم تا
دیده از این کار روشن کنیم، چه زمان ما را می‌بینی و ما تو را می‌بینیم، درحالی که پرچم پیروزی را
گسترده‌ای، آیا آن روز در می‌رسد که ما را ببینی که تو را احاطه کنیم و تو جامعه جهانی را پیشوا
می‌شوی درحالی که زمین را از عدالت انباشتی و دشمنانت را خواری و کیفر چشاندی و متکبران و
منکران حق را نابود کرده‌ای و ریشه سرکشان را قطع نموده‌ای و بیخ و بن ستمکاران را برکنده‌ای تا ما
بگوییم: ستایش خاص خدا، پروردگار جهانیان است؛ اللَّهُ هُمْ أَنْتَ كَشَفَ الْكُرْبِ وَالْبُلْوَى ۚ، وَإِلَيْكَ
أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعَدْوَى ۚ، وَأَنْتَ رَبُّ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ۚ، فَأَعِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عَيْدَكَ الْمُبْتَلَى ۚ،
وَأَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى ۚ، وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى ۚ وَالْجَوَى ۚ، وَبَرِّدْ عَلَيْهِ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ۚ،

وَمَنْ إِلَيْهِ الرَّجْعُ ۖ وَالْمُنْتَهَى ۖ . اللّٰهُمَّ وَتَحْنُ عِبِيدُكَ التَّائِقُونَ إِلَى ۖ وَلِيَّكَ الْمَذْكُرُ بِكَ وَبَنِيَّكَ، خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا، وَأَقَمْتَهُ لَنَا قِوَامًا وَمَعَاذًا، وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَامًا، قَبْلُغُهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلَامًا وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا؛ خدایا تو بر طرف کننده سختی ها و حوادث ناگواری، از تو یاری می طلبم که یاری و کمک تنها نزد توست و تو پروردگار آخرت و دنیایی، پس ای فریادرس درماندگان، به فریاد بنده کوچک گرفتارت برس و سرورش را به او نشان بده، ای صاحب نیروهای شگرف و به دیدار سرورش، اندوه و سوز دل را از او بزدای و آتش تشنگی اش را خاموش کن، ای که بر عرش چیره ای و بازگشت و سرانجام به سوی اوست، خدایا، ما بندگان به شدت مشتاق به سوی ولی تو هستیم، آنکه مردم را به یاد تو و پیامبرت اندازد و تو او را برای ما نگهبان و پناهگاه آفریدی و او را قوم و امان ما قرار دادی و او را پیشوای اهل ایمان از ما گرداندی، از جانب ما به او تحیت و سلام برسان و به این وسیله اکرام بر ما را ای پروردگار بیفز؛ **وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا، وَأَتِمِّمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيرِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّى ۖ تُوْرِدَنَا جَنَّاتِكَ وَمُرَافَقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ . اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى ۖ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى ۖ مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَرَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَعَلَى ۖ أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ وَجَدَّتِهِ الصَّدِيقَةِ الْكُبْرَى ۖ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى ۖ مَنْ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَأَتَمُّ وَأَدْوَمُ وَأَكْثَرُ وَأَوْفَرًا مَا صَلَّيْتَ عَلَى ۖ أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ؛** و جایگاه او را، جایگاه و اقامتگاه ما قرار ده و نعمت را با پیش انداختن او در پیش روی ما کامل گردان تا ما را وارد بهشت هایت نماید و به هم نشینی شهیدان از بندگان خالصت نائل نماید. خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست و درود فرست بر محمد جد او و رسولت، آن سرور بزرگ تر و بر پدرش آن سرور پس از پیامبر و بر جدّه اش صدّیقه کبری، فاطمه دختر محمد و بر کسانی که برگزیدی، از پدران نیکو کارش و بر خودش، برترین و کامل ترین و تمام ترین و بادوام ترین و بیشترین و فراوان ترین درودی که بر یکی از برگزیدگان و انتخاب شدگان از میان آفریدگان فرستادی؛ **وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَّا غَايَةَ لِعَدَدِهَا، وَلَا نِهَائَةَ لِمَدَدِهَا، وَلَا نَفَادَ لِمَدِّهَا، اللّٰهُمَّ وَأَقِمَّ بِهِ الْحَقَّ، وَأَذْهِضْ بِهِ الْبَاطِلَ، وَأَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ، وَأَذِلَّ بِهِ أَعْدَاءَكَ، وَصَلِّ اللّٰهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلَّةً تُؤَدِّي إِلَي ۖ مُرَافَقَةٍ سَلَفِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ**

يَا خُذْ بِحُجْرَتِهِمْ، وَيَمْكُثْ فِي ظِلِّهِمْ، وَأَعِنَّا عَلَىٰ تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ، وَالْاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ، وَامْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ، وَفَوْزاً عِنْدَكَ، وَاجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً، وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً، وَدُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَاباً؛ و بر او درود فرست، درودی که پایانی برای عددش و نهایی برای مدتش و به آخر رسیدنی برای زمانش نباشد، خدایا حق را به وسیله او برپا دار و باطل را به او نابود کن و دوستانت را به سبب آن جناب به دولت برسان و دشمنانت را به دست او خوار گردان و پیونده خدایا بین ما و او، پیوندی که ما را به رفاقت گذشتگان او برساند و ما را از آنانی قرار ده که به دامن عنایتشان چنگ زنند و در سایه لطفشان اقامت کنند و ما را بر پرداخت حقوقش و کوشش در فرمانبرداری اش و دوری از نافرمانی اش کمک کن و بر ما به خشنودی اش منت نه و رأفت و رحمت و دعای خیر آن حضرت را به ما ببخش تا حدی که به سبب آن به رحمت گسترده ات و رستگاری در پیشگاهت برسیم، خدایا به وسیله او نمازمان را پذیرفته و گناهانمان را آمرزیده و دعاهایمان را مستجاب گردان؛ وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً، وَهُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً، وَخَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَةً، وَأَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَأَقْبِلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ، وَأَنْظِرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا عَنَّا بِجُودِكَ، وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَاسِهِ خدایا روزی هایمان را به سبب او گسترده و . وَبَيِّدِهِ رِيّاً رَوِيّاً هَنِيئاً سَائِغاً لَاطِماً بَعْدَهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اندوهمان را برطرف شده و حاجت هایمان را برآورده فرما و به جانب ما به جلوه کریمت روی آور و تقرّبمان را به سویت پذیر و به ما نظر کن نظری مهربانانه که کرامت را نزد تو، به وسیله آن نظر به کمال برسانیم و آن نظر مهربانانه را به حق جودت از ما مگردان و از حوض جدش (درود خدا بر او و خاندانش) با جام او به دست او، سیرابمان کن، سیراب شدنی کامل و گوارا و خوش که پس از آن .تشنگی نباشد، ای مهربان ترین مهربانان

جایگاه صبر و آرامش بر استحکام خانواده

معنی صبر: این گوهر گران بها نوعی ملکه قلبی است که باعث تحمل فرد بر ناخوشی ها و عبور از سختی ها و رد شدن از آنها، می شود. هر چقدر سعه صدر، از وسعت بیشتر و ایمان از تعالی والاتری

برخوردار باشد، صبر و بردباری نیز فزونی خواهد یافت. در دار دنیا آنکه مقامش بیشتر هست مثل ائمه اطهار (علیهم السلام) به سختی‌ها و محنت‌ها و بلیات بیشتر آزمایش می‌شوند و این صبر و بردباری ایشان است که آن‌ها را در معبر عبور از سختی‌ها یاری می‌کند

اگر رد شدن از مراحل زندگی بدون رودررو با مانع‌ها بود، ما خیلی بی‌تحرك و ضعیف می‌ماندیم و پرواز را که همانا دستیابی به اهداف متعالی انسانیت است، را هرگز تجربه نمی‌کردیم. لذا به اصل صبر که برای بزرگ شدن انسان لازم است تمرکز نموده و به آن عامل باشیم

همان‌طور که خداوند متعال چنین بیان می‌دارد که: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنِ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» [قصص / 80] یعنی به نوعی تنها صبرپیشگان، زمینه‌دار فهم و دریافت سخنان اهل معرفت‌اند و اینکه چشم‌پوشی از زخارف دنیا، نیازمند صبر و شکیبایی است

البته در بحث خانواده اگر صبر پیشه نشود معروف‌ها به راحتی کاشت نمی‌شود، و خانه رو به ویرانی می‌رود، برای همین خداوند متعال بیان می‌دارد: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» [طه / 132] «خانواده خویش را به نماز فرمان بده و بر آن شکیبایی کن

اساس خانواده با صبر محکم می‌شود، و زندگی در خانواده شیرین، دلنشین و توأم با گرمی و آرامش خواهد بود. همچنین با صبر هست که انسان به مقام‌های معنوی والایی دست پیدا می‌کند، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): «مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَاحْتَسَبَهُ أُعْطَاهُ اللَّهُ (بِكُلِّ مَرَّةٍ) يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَلَى بَلَائِهِ؛ هر مردی که بر بداخلاقی همسرش برای خدا صبر و شکیبایی کند، خداوند بزرگ برای هر بار صبر او، پاداشی همانند و همسنگ پاداش صبر ایوب در [برابر بلای او به وی خواهد داد].»¹

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «من صبرت على سوء خلق زوجها أعطاه الله (ثواب) آسية بنت مزاحم؛² هر زنی که در برابر بداخلاقی شوهرش شکیبایی ورزد، خداوند همانند (ثواب) آسیه»، دختر مزاحم به او عطا کند

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «من صبر على سوء خلق امرأته واحتسبه أعطاه الله تعالى بكل مره

یصبر علیها من الثواب ما أعطی ایوب - علیه السلام - علی بلائه، و کان علیها من الوزر فی کل یوم و لیلۃ مثل رمل عالج[3]؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر مردی که به خاطر خدا و به امید پاداش او در برابر بد اخلاقی همسرش صبر کند، خدای متعال برای هر مرتبه ای که شکیبایی می ورزد، همان ثوابی را به او دهد که به ایوب - علیه السلام - در قبال بلایی که دید عطا کرد و گناه زن .»نیز در هر روز و شب به اندازه ریگهای ریگستان می باشد

اصلاً در پرتو صبر، زندگی برای افراد خانه نوعی بهشت و یا مکان لذت بخش و سرشار از مهر و محبت خواهد بود، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله وسلم): «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَنْالُهَا إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ أَوْ ذُو رَحِمٍ وَصُولٌ أَوْ ذُو عِيَالٍ»[4] براستی که در بهشت مقامی است که بدان نائل نشود جز .»پیشوای دادگر یا خویشاوند دلجو یا عیالمند بردبار

اما اگر در زندگی زود رنج بوده و به جای صبر کم تحمل و دنبال تلافی بود زندگی سخت و مشکل خواهد بود در نتیجه هزاران آسیب که کمترین آنها ناسازگاری و اختلاف در خانه و بین افراد خانواده، خصوصاً زن و شوهر، که بسیار خطرناک نیز هست پدیدار خواهد شد، بی صبری دقیقاً یک مترادف دیگر برای ارضای فوری است که یکی از بزرگترین مصیبت های بشر است، چرا این همه .مقام را ول کرده و به جایش کم تحملی و بی صبری را در پیش بگیریم

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) «قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَتَبَ عَلَى الرَّجَالِ الْجِهَادَ وَ عَلَى النِّسَاءِ الْجِهَادَ فَجِهَادُ الرَّجُلِ أَنْ يَبْذُلَ مَالَهُ وَ دَمَهُ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا وَ غَيْرَتِهِ؛ از امام باقر (علیه السلام): خداوند بر مردان و بر زنان هر دو جهاد نوشته است جهاد مرد بذل [مال و جان است تا کشته شود و جهاد زن آنست که بر غیرت و ناراحتی های شوهر صبر کند.»[5]

پی نوشت

ثواب الاعمال، ص 287 - [1]

بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷ - [2]

ثواب الأعمال، ص ۲۸۷ - [3]

صبور خصال صدوق، ج 1، ص 93- [4]

مکارم الأخلاق، ص: 215- [5]

یکی از بهترین راه‌های استحکام خانواده‌ها و وجود آرامش در خانه، صبر زن و مرد بر سختی‌ها و مشکلات زندگی است، زن و شوهری که با مواجه شدن با کوچک‌ترین سختی و مشکل دچار یأس و ناامیدی می‌شوند و عنان صبر از کفشان می‌رود نمی‌توانند کانون خانوادگی گرم و مستحکمی داشته باشند.

صبر زنان باید بیشتر از مردها باشد، گاهی شوهر بداخلاق است باید بر بداخلاقی شوهر صبر کند، گاهی شوهر فقیر است باید زن بر این مسئله هم صبر کند، گاهی خانواده شوهر با زن بد رفتاری می‌کنند بر این سختی هم باید صبر کند، گاهی شوهر عقیم است و نمی‌تواند پدر شود، زن بر این گرفتاری هم باید صبر کند و گاهی شغل شوهر، شغل سختی است مثلاً در یک شهر دورافتاده است باید زن بر این مشکل هم صبر کند. زن در این صورت است که می‌تواند ادعا کند پیرو حضرت فاطمه زهرا(س) می‌باشد.

روایتی از نبی مکرم اسلام در جامع‌الآخبار است که می‌فرمایند: ایمان دو نیمه دارد نیمی صبر و نیمی شکر است سپس افزود: دنیا چه خوب و چه بد، چه تلخ و چه شیرین می‌گذرد، ولی مهم این است که انسان با ایمان از دنیا برود دنیا پل رسیدن به آخرت است و سرایی که همیشه باقی و محل قرار است، آخرت است، این جا جای مردن و رفتن است و آن جا محل قرار و ثبات و جاودانگی است

آرامش خانه و گرمی محیط خانواده به طرز شگفت آوری محتاج محبت است. ایجاد و ازدیاد محبت هم جز با ایثار، گذشت و فداکاری میسر نخواهد شد. از سوی دیگر، عفو و گذشت و ندیده گرفتن بدی‌ها و به طور کلی ایثار در خانه، صبر می‌خواهد و بدون صبر و شکیبایی کسی نمی‌تواند از اشتباه همسر یا فرزند خود بگذرد یا بنابر دستور قرآن کریم، در برابر ناملایمات و رفتارهای ناپسند طرف مقابل، به او نیکی و محبت کند.

بنابراین قاطعانه می‌توان گفت: در پرتو صبر، زندگی برای افراد خانه لذت‌بخش و سرشار از مهر و محبت خواهد بود. اگر زن و شوهر، با شکیبایی و صبوری، نسبت به همدیگر محبت داشته باشند و هنگام نگاه به صورت یکدیگر متبسم باشند، بهشت دنیایی را برای خود فراهم کرده‌اند. رسول خدا «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» می‌فرماید: برای یک مرد پس از قبول اسلام، هیچ فضیلتی بهتر و برتر از پیوند با یک زن مسلمان درست کار نیست، زنی که مرد را با دیدن و با نگاه محبت آمیز خود شاد [سازد، از دستورش اطاعت نماید و در غیاب شوهرش حافظ عفت خویش و اموال وی باشد].¹

اما اگر در خانه، صبر و ایثار و فداکاری وجود نداشته باشد، زندگی سخت و مشکل خواهد بود. ناسازگاری و اختلاف در خانه و بین افراد خانواده، خصوصاً زن و شوهر، بسیار خطرناک است و به مرور یک مرگ تدریجی را برای اهل خانه رقم خواهد زد. اگر هم زن و شوهر از سر اجبار و اکراه با هم بسازند و کنار یکدیگر زندگی کنند، از درد ناعلاجی است

قرآن کریم مراتب بالاتر را می‌خواهد و به اعضای خانواده توصیه می‌کند که علاوه بر گذشت و ایثار و فداکاری، بدی‌های همدیگر را نبینند و از یکدیگر دلگیر نشوند تا عفو خداوند شامل آنان گردد: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^[2] و مهمتر از آن، می‌فرماید: باید در مقابل بدی [دیگری، به او خوبی و نیکی کنید: «وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»]³

تربیت فرزند صالح، مرهون صبر و استقامت

نکته حائز اهمیت در مبحث خانواده آن است که تربیت اولاد صالح و شایسته، مخصوصاً در زمان حاضر، امر دشواری است. اما باید دانست که همین امر مشکل نیز با مهربانی و محبتی که از صبر و استقامت سرچشمه می‌گیرد، قابل انجام است. به عبارت دیگر، اگر پدر و مادر در خانه نسبت به همدیگر محبت حقیقی داشته باشند و هریک از آنها صبورانه همه چیز را برای دیگری بخواهند و هر دو، تربیت صحیح فرزندان را به تمایلات شخصی ترجیح دهند، در امر تربیت فرزند موفق خواهند

شد.

در مقابل، پدر و مادر ناشکیبا، که مکرراً در خانه به قهر و پرخاش‌گری می‌پردازند و رفتاری توأم با اهانت و سخنان تند و رکیک در خانه دارند، برای فرزندان خود زندگی ناآرامی که بیشتر شبیه به جهنم است، فراهم می‌سازند. این جهنم خودساخته، حاصلی جز فرزندان بداخلاق و عقده‌ای نخواهد داشت؛ گرچه ممکن است خانواده‌ها، چنین مشکلی را در ظاهر فرزندان خود احساس نکنند و وجود فرزندان عقده‌ای در اجتماع، مصائب بزرگی را در پی دارد. بسیاری از مفسد اخلاقی و اجتماعی در جامعه، از همین جا ناشی می‌شود. بسیاری از دزدی‌ها، جنایات، اعتیاد به مواد مخدر و معضلات اجتماعی ریشه در عقده‌های خانوادگی دارد.

رفاقت و صمیمیت زن و شوهر با یکدیگر، زمینه‌ساز تربیت فرزندان شایسته است، همچنان که فرزندان ناصالح، در اثر سردی محیط خانه و کمبود محبت پدید می‌آیند.

تأثیر سازنده صبر در تعالی خانواده

نکته‌ای که اکنون مورد بحث است، اینکه عفو، گذشت، بخشش و ندیده گرفتن بدی‌های طرف مقابل، به طرز عجیبی محتاج صبر و شکیبایی است؛ یعنی تا وقتی زن یا شوهر در خانواده در برابر ناملایمات خانوادگی و در رویارویی با عیوب و اشکالات سایر اعضای خانواده، صبور و شکیبا نباشد، نمی‌تواند به دستور سازنده قرآن کریم عمل کند و در نتیجه از حاکمیت توافقی اخلاقی در زندگی خود محروم می‌گردد که حاصل آن کمبود مهر و محبت و صمیمیت در خانواده است.

بر اساس دستور قرآن کریم، هرگاه زن و شوهر خطا، اشتباه یا بدی از همدیگر دیدند، در وهله اول باید همدیگر را ببخشند، ولی قرآن کریم این بخشش و گذشت را کافی نمی‌داند و توصیه می‌فرماید که اساساً باید اشتباه یا بدی یکدیگر را نادیده بگیرند، به روی همدیگر نیاورند و علاوه بر اینکه به دل نمی‌گیرند، طوری رفتار کنند که گویی اتفاقی نیفتاده است.

رتبه بالاتر عفو و گذشت که قرآن کریم در آیه دیگری بیان می‌فرماید، این است که اگر یکی از اعضای خانواده رفتار ناشایستی داشت، سایر اعضا نه تنها او را ببخشند و خطای او را نادیده بگیرند، بلکه به او نیکی کنند: «وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» [10]

انصافاً عمل به این دستورات قرآن کریم، صبر و استقامت می‌خواهد، اما این صبر و شکیبایی در خانواده، نتیجه بسیار شیرینی دارد و منجر به گرمی و ازدیاد محبت در خانواده و سلامت اخلاقی و روانی اعضای خانواده خواهد شد.

کینه‌توزی و به دل گرفتن و به‌خصوص به رخ کشیدن رفتارهای ناپسند اعضای خانواده بسیار مذموم است و در تعالیم اسلامی نکوهش شده است. در روایات می‌خوانیم که انسان کینه‌توز، به صورت شتر محشور می‌شود و معلوم است که تجسم عمل کینه‌توزی، این است که افراد کینه‌توز به شکل شتر وارد محشر شوند.

قرآن کریم می‌فرماید: علاوه بر پرهیز از کینه‌توزی و به رخ کشیدن کردار ناپسند دیگران، باید به آن‌ها نیکی کنید، یعنی مثلاً اگر پدر و مادر از پسر یا دختر خود رفتار زشتی مشاهده کردند، باید با بزرگواری از او بگذرند و با احسان و نیکویی به او، وی را شرم‌منده کنند تا دست از رفتار زشت خود بردارد، اما دلگیر شدن و کینه‌توزی پدر و مادر نسبت به فرزند یا بالعکس، عاقبت سخت و شکننده‌ای در قیامت دارد. همچنین اگر بین زن و شوهر در خانه نزاعی در گرفت و در اثر آن مرد از خانه بیرون رفت، حتماً باید موقع بازگشت، هدیه‌ای برای همسرش تهیه کند و ناراحتی قبلی را از دل او خارج سازد. زن نیز وظیفه دارد با رفتار نیکوی خود نسبت به شوهر و با زینت خود و خانه، مهیای شوهر داری شود و هنگام بازگشت شوهر به خانه، به استقبال او برود و هدیه‌ای به او تقدیم کند.

این رفتار نیکو، از صبر و استقامت دوطرفه و دوجانبه ناشی می‌شود، ولی باید دانست که چنین خانه‌ای نورانی است و پروردگار عالم علاوه بر آنکه از آن خانه و اعضای آن راضی است، فرزندان صالح و شایسته به آن زن و مرد عطا می‌فرماید و در قیامت هم آنان را از حساب و کتاب و مؤاخذه عقاب برزخ و جهنم، معاف می‌فرماید؛ زیرا در آیه دیگری می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» [11]

یعنی همدیگر را ببخشید و گناه همدیگر را ندیده بگیرید تا خداوند نیز غفران و رحمت خود را شامل حال شما کند و از حساب و کتاب قیامت و از عذاب جهنم در امان باشید.

آنچه باید به آن توجه شود این است که سلامت خانواده، مرهون صبر، استقامت، ایثار، گذشت و فداکاری است و بر خلاف تصوّر غالب در اجتماع، خانواده، با ثروت، ریاست و جاه و مقام مرد و یا با حضور بی نتیجه و اجباری زن در اجتماع، به سلامت مطلوب دست نمی یابد، بلکه خانواده سالم خانواده ای است که رسم زندگی اسلامی را برگزیند و از دستورات روح بخش قرآن کریم متابعت و از سیره عملی اهل بیت «س» پیروی نماید.

پی نوشت ها:

10. 22 رعد

11. نور / 22

12. روم / 21